

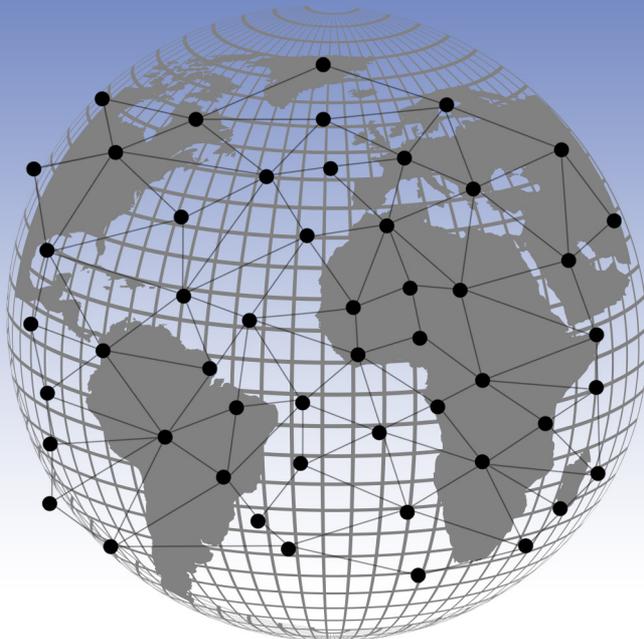


مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

پایش تحولات تجارت جهانی

شماره ۱۲۳

بازآرایی نظم جهانی در عصر انرژی، فناوری و بدهی
گذار بزرگ قدرت: از امپریالیسم نفتی تا حاکمیت هوش مصنوعی
چین، آمریکا و نبرد بر سر نظم نوین ژئواقتصادی
نظم نوین جهانی؛ رقابت انرژی جنگ استک‌ها و بمب بدهی



بهمن ۱۴۰۴



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

پایش تحولات تجارت جهانی

گزارش شماره صد و بیست و سه

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده‌پژوهی

تهیه و تدوین: سید حسین طباطبایی نسب

همکاران این شماره: فرزاد کلاته، حسین رحمانی زاده

تاریخ انتشار: بهمن ۱۴۰۴

واژگان کلیدی: چین، ونزوئلا، بدهی جهانی، هوش مصنوعی، آمریکا، فدرال رزرو

شناسه گزارش: RC-1404-MEF-E2-OR-1169

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

مرکز پژوهش‌ها در شبکه‌های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc_iccima

Twitter: @rc_iccima

فهرست مطالب

۵	امپریالیسم نفتی و بازاریابی نظم جهانی
۱۰	گذار استراتژیک چین در برنامه پنج‌ساله پانزدهم و پیامدهای جهانی آن
۱۵	کوین وارث و فدرال رزروی نوین: تقاطع سیاست، اقتصاد و قدرت پولی
۲۶	حاکمیت هوش مصنوعی
۳۳	بمب ساعتی بدهی و تغییر پارادایم در نظام مالی بین‌الملل
۴۰	کوتاه از جهان

امپریالیسم نفتی و بازآرایی نظم جهانی:

تحلیل اقتصادی و سیاسی مداخله ایالات متحده در ونزوئلا

چرخش از دیپلماسی به سلطه انرژی

در اوایل ژانویه ۲۰۲۶، جهان شاهد یکی از دراماتیک‌ترین و بحث‌برانگیزترین رویدادهای ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم بود: سرنگونی و بازداشت نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، توسط نیروهای ایالات متحده و اعلام صریح دونالد ترامپ مبنی بر اینکه واشنگتن قصد دارد این کشور دارای بزرگترین ذخایر نفت جهان را «اداره» کند. این اقدام، که فراتر از تغییر رژیم‌های کلاسیک است، نشان‌دهنده تولد دکترین جدیدی در سیاست خارجی آمریکا است که می‌توان آن را «امپریالیسم نفتی» نامید. ترامپ با لحنی جسورانه و بی‌پروا اعلام کرد که ایالات متحده نه تنها برای بازگرداندن دموکراسی، بلکه برای بهره‌برداری مستقیم از ثروت‌های زیرزمینی ونزوئلا به عنوان «گرامت» خسارات گذشته، وارد عمل شده است. این رویکرد، یادآور تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ است، با این تفاوت که این بار ماسک‌های دیپلماتیک کنار گذاشته شده و هدف اصلی یعنی «تسلط بر انرژی» به صراحت بیان می‌شود.

ونزوئلا با ذخایری بالغ بر ۳۰۰ میلیارد بشکه نفت، عمدتاً در کمر بند اورینوکو، مدت‌هاست که به عنوان یک غول خفته در بازار جهانی انرژی شناخته می‌شود. زیرساخت‌های این کشور پس از دهه‌ها سوءمدیریت، تحریم‌های کمرشکن و کمبود سرمایه‌گذاری، به ویرانه‌ای تبدیل شده که تولید آن از ۳ میلیون بشکه در روز به کمتر از یک میلیون بشکه سقوط کرده است. اکنون، وعده ترامپ برای ورود شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی و سرمایه‌گذاری‌های میلیاردی برای بازسازی این صنعت، بازارها و پایتخت‌های جهان را به لرزه درآورده است. این گزارش به تحلیل ابعاد مختلف این مداخله، از واکنش بازارهای مالی و تردیدهای غول‌های نفتی تا تغییرات بنیادین در موازنه قدرت جهانی، با تمرکز ویژه بر پیامدهای آن برای بازیگرانی چون چین، روسیه و ایران می‌پردازد. ما در دورانی به سر می‌بریم که در آن مرزهای حاکمیت ملی تحت‌الشعاع نیازهای امنیت انرژی و رقابت قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است و ونزوئلا به آزمایشگاه این نظم نوین جهانی تبدیل شده است.

ریشه‌های تاریخی و میراث شکست‌خورده صنعت نفت

برای درک چالش‌های امروز، باید به تاریخ پرفراز و نشیب نفت در ونزوئلا نگریم. این کشور که از بنیان‌گذاران اوپک بود، در دهه ۱۹۷۰ صنعت نفت خود را ملی کرد، اما از اواخر دهه ۹۰ با روی کار آمدن هوگو چاوز، مسیر تقابل با شرکت‌های غربی را در پیش گرفت. مصادره دارایی‌های شرکت‌هایی مانند اکسون‌موبیل و کونوکوپلیس در سال ۲۰۰۷، زخمی عمیق بر روابط تجاری کاراکاس و واشنگتن وارد کرد که هنوز التیام نیافته است. تحلیلگران هشدار می‌دهند که اگرچه ترامپ از بازسازی سریع سخن می‌گوید، اما واقعیت فیزیکی و سیاسی ونزوئلا بسیار پیچیده‌تر است. زیرساخت‌های فرسوده، فرار نخبگان و بدهی‌های سنگین خارجی، بازگشت به دوران اوج تولید را به پروژه‌ای میان‌مدت و پرخطر تبدیل کرده است.

درس‌های آموخته شده از عراق نشان می‌دهد که تغییر رژیم به تنهایی تضمین‌کننده امنیت انرژی نیست. در عراق، بیش از دو دهه طول کشید تا شرکت‌های بزرگ بین‌المللی با اطمینان به ثبات سیاسی بازگردند. در ونزوئلا نیز، بدون یک چارچوب قانونی و تجاری شفاف و تضمین‌های امنیتی بلندمدت، بعید است سرمایه‌گذاری‌های ۱۰۰ میلیارد دلاری مورد نیاز برای دوبرابر کردن تولید به سرعت محقق شود. علاوه بر این، ناسیونالیسم نفتی در ونزوئلا ریشه دارد و هرگونه اقدام که بوی استعمار نفتی بدهد، با مقاومت‌های داخلی روبرو خواهد شد که می‌تواند ثبات مورد نیاز شرکت‌های خارجی را تهدید کند.

واکنش بازارها: برندگان وال استریت و بازندگان اوپک

بلافاصله پس از انتشار خبر بازداشت مادورو، بازارهای مالی واکنش‌های شدیدی نشان دادند. شاخص انرژی انرژی ایالات متحده (MSCI US Energy) شاهد جهشی قابل توجه بود و سهام شرکت‌هایی مانند شورون و هالیبرتون به ترتیب ۶ و ۱۰ درصد رشد کردند. سرمایه‌گذاران بر این باورند که گذار از «تحریم نفت» به «استخراج نفت» در ونزوئلا، فرصت‌های بی‌نظیری برای شرکت‌های خدمات نفتی و پیمانکاران آمریکایی ایجاد می‌کند. هالیبرتون به عنوان یکی از پیشروهای خدمات میدان نفتی، به عنوان برنده اصلی این چرخش سیاست شناخته می‌شود، چرا که بازسازی میدین ویران شده ونزوئلا به تخصص و تجهیزات این شرکت‌ها نیاز مبرم دارد.

در همین حال، بازار بدهی‌های ونزوئلا نیز شاهد تحولات عجیبی بود. قیمت اوراق قرضه این کشور که سال‌ها در وضعیت عدم پرداخت قرار داشتند، از ۱۶ سنت به ۴۱ سنت در هر دلار جهش کرد. صندوق‌های پوشش ریسک و مدیریت دارایی در لندن و نیویورک که این اوراق را در اختیار دارند، اکنون به بازسازی بدهی‌ها تحت حمایت ایالات متحده امیدوارند. اما در جبهه مقابل، رقبای سنتی در اوپک، به ویژه عربستان سعودی و روسیه، با تهدید جدی روبرو هستند. بازگشت احتمالی میلیون‌ها بشکه نفت ونزوئلا به بازار جهانی در میان‌مدت، می‌تواند مازاد عرضه ایجاد کرده و قیمت‌های جهانی را که در حال حاضر نیز در سطوح پایینی هستند، بیش از پیش تحت فشار قرار دهد.

چالش «غیرقابل سرمایه‌گذاری» بودن: تردید غول‌های نفتی

برخلاف اشتیاق ترامپ، مدیران ارشد صنعت نفت آمریکا در دیدارهای خود در کاخ سفید با احتیاط فراوان سخن گفته‌اند. دارن وودز، مدیرعامل اکسون‌موبیل، صراحتاً وضعیت کنونی ونزوئلا را برای سرمایه‌گذاری غیرممکن توصیف کرده است. تجربه تلخ مصادره دارایی‌ها در دوران چاوز باعث شده تا این شرکت‌ها خواستار تغییرات ساختاری بنیادین در قوانین تجاری و حقوقی ونزوئلا باشند. آن‌ها نه تنها به دنبال بازپس‌گیری بدهی‌های میلیارد دلاری خود از داوری‌های بین‌المللی هستند، بلکه تضمین‌های امنیتی و سیاسی می‌خواهند که فراتر از عمر یک دولت در واشنگتن یا کاراکاس باشد.

در این میان، شکافی میان شرکت‌های بزرگ و شرکت‌های مستقل و کوچک‌تر (Wildcatters) دیده می‌شود. در حالی که غول‌هایی مانند اکسون به دلیل ساختارهای بوروکراتیک و مسئولیت در قبال سهامداران به کندی حرکت می‌کنند، شرکت‌های کوچک‌تر و ریسک‌پذیرتر برای ورود به میادین ونزوئلا ابراز تمایل کرده‌اند. با این حال، شوروں به عنوان تنها شرکت بزرگ آمریکایی که همچنان در ونزوئلا حضور دارد، اعلام کرده که می‌تواند تولید خود را در سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت ملی نفت ونزوئلا (PDVSA) به سرعت دوبرابر کند. این امر نشان می‌دهد که در صورت لغو تحریم‌ها و ایجاد یک چتر حمایتی توسط دولت آمریکا، پتانسیل رشد سریع در کوتاه‌مدت وجود دارد، هرچند رسیدن به ظرفیت کامل تولید سال‌ها زمان خواهد برد.

زلزله ژئوپلیتیک: تضعیف محور چین، روسیه و ایران

سقوط مادورو ضربه‌ای استراتژیک به متحدان بین‌المللی او، به ویژه چین، وارد کرد. پکن دهه‌ها از طریق قراردادهای «وام در برابر نفت»، ونزوئلا را به عنوان یک بیمه‌نامه برای امنیت انرژی خود در خارج از حوزه نفوذ آمریکا حفظ کرده بود. با تسلط ایالات متحده بر این منابع، چین نه تنها یک تامین‌کننده کلیدی را از دست می‌دهد، بلکه اهرم فشاری بزرگ در برابر واشنگتن را نیز از کف داده است. اگرچه ترامپ ادعا کرده که مانع رسیدن نفت به چین نخواهد شد، اما مدیریت این جریان انرژی اکنون در دستان کاخ سفید است که به معنای تغییر موازنه قدرت در رقابت‌های بزرگ جهانی است.

برای جمهوری اسلامی ایران، سقوط متحدی در نیمکره غربی، پیامدهای اقتصادی و سیاسی عمیقی دارد. ونزوئلا برای سال‌ها شریک اصلی ایران در دور زدن تحریم‌ها، تبادل سوخت تصفیه شده با نفت خام و همکاری‌های نظامی و پهپادی بود. با قطع این پیوند، ایران یکی از معدود پایگاه‌های نفوذ خود در حیط خلوت آمریکا را از دست می‌دهد. این اتفاق در زمانی رخ می‌دهد که فشارهای بین‌المللی بر تهران افزایش یافته و از دست دادن یک متحد مالی و استراتژیک مانند کاراکاس، انزوای اقتصادی ایران را تشدید خواهد کرد. علاوه بر این، تضعیف کشورهایمانند کوبا که به شدت به نفت یارانه‌ای ونزوئلا وابسته بودند، می‌تواند موج جدیدی از بی‌ثباتی را در منطقه ایجاد کند که مستقیماً منافع رقبای آمریکا را تهدید می‌کند.

در نهایت، موفقیت یا شکست قمار ترامپ در ونزوئلا بستگی به این دارد که آیا ایالات متحده می‌تواند فراتر از رویکرد استخراجی محض، به فکر بازسازی ساختاری این کشور باشد یا خیر. برخی اقتصاددانان ونزوئلایی بر ضرورت اجرای یک «طرح مارشال» برای بازسازی زیرساخت‌ها، مهار تورم و بازگرداندن میلیون‌ها پناهنده تاکید دارند. نفت تنها بخشی از معادله است؛ بدون ثبات اجتماعی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های نفتی همواره در معرض تهدید خواهند بود.

اقدام اخیر آمریکا نه تنها قواعد حاکمیت ملی را به چالش کشیده، بلکه هشدار به سایر کشورهای منطقه مانند مکزیک و کلمبیا صادر کرده است. جهان اکنون با واقعیتی روبرو است که در آن «قدرت»، حق می‌آورد» و منابع طبیعی می‌توانند بهانه‌ای برای مداخلات مستقیم نظامی و سیاسی باشند. برای



اقتصاد جهانی، این تحول به معنای ورود به عصری از عدم قطعیت است که در آن جریان انرژی بیش از هر زمان دیگری با سیاست‌های تهاجمی گره خورده است. ونزوئلا، با تمام زخم‌های تاریخی‌اش، اکنون در میانه یک آزمایش بزرگ قرار دارد که نتایج آن نظم اقتصادی و سیاسی جهان را برای دهه‌های آینده بازتعریف خواهد کرد.

گذار استراتژیک چین در برنامه پنج‌ساله پانزدهم و پیامدهای جهانی آن

عبور از مرزهای رشد کمی به سوی عمق استراتژیک

اقتصاد جهانی در آستانه ورود به دورانی است که در آن الگوهای سنتی رشد جای خود را به مفاهیم پیچیده‌تری از «تاب‌آوری» و «خوداتکایی استراتژیک» می‌دهند. چین، به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، اکنون در یک نقطه عطف تاریخی قرار گرفته است؛ نقطه‌ای که نه تنها آینده این کشور، بلکه مسیر حرکت صنایع جهانی، جریان‌های سرمایه‌گذاری و شبکه‌های نوآوری را برای دهه‌های آینده بازتعریف خواهد کرد. برنامه پنج‌ساله پانزدهم چین (۲۰۲۰-۲۰۲۶) که خطوط کلی آن در نشست‌های اخیر مقامات پکن ترسیم شده، فراتر از یک سند سیاست‌گذاری داخلی، سیگنالی روشن از تغییر پارادایم در رهبری این کشور است. دنیای امروز نسبت به پنج سال گذشته به مراتب غیرقابل پیش‌بینی‌تر شده است و پکن با درک این واقعیت، در حال بازمهندسی خودروی اقتصادی خود است تا در برابر طوفان‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات جهانی نه تنها دوام بیاورد، بلکه پیشتازی خود را تثبیت کند.

این سند راهبردی در حالی تدوین می‌شود که چین با سه چالش بنیادین و همزمان دست‌وپنجه نرم می‌کند: نخست، افزایش نوسانات جهانی و خطرات پیش‌بینی‌نشده در محیط بین‌المللی؛ دوم، تغییر در مدل رشد داخلی ناشی از تغییرات جمعیتی، اصلاحات در بخش مسکن و کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سنتی؛ و سوم، تبدیل شدن فناوری به میدان اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ. در چنین فضایی، پکن دیگر به دنبال شتاب‌گیری صرف نیست، بلکه تمرکز خود را بر «توسعه با کیفیت بالا» معطوف کرده است. این رویکرد جدید، که پلی حیاتی به سوی هدف مدرنیزاسیون ۲۰۳۵ محسوب می‌شود، نشان‌دهنده گذار از توسعه پهناور به سوی توسعه ژرف است. برای ناظران اقتصادی و سیاست‌گذاران، درک این چرخش استراتژیک ضروری است؛ چرا که مدل جدید رشد چین نه تنها بر زنجیره‌های تأمین جهانی تأثیر می‌گذارد، بلکه استانداردهای جدیدی را برای امنیت اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی تعریف خواهد کرد.

اولویت بندی نوین: تقدم مدرنیزاسیون صنعتی بر نوآوری انتزاعی

در برنامه‌های گذشته چین، نوآوری تکنولوژیک همواره به عنوان موتور محرک اصلی معرفی می‌شد، اما در برنامه پنج‌ساله پانزدهم، شاهد یک جابجایی معنادار در ترتیب اولویت‌ها هستیم. اکنون سیستم صنعتی مدرن در خط مقدم قرار گرفته و نوآوری مستقیماً در خدمت آن تعریف می‌شود. این تغییر رویکرد نشان‌دهنده یک نگاه عمل‌گرایانه است: تبدیل دستاوردهای آزمایشگاهی به ظرفیت‌های تولید انبوه و با ارزش افزوده بالا. پکن به این نتیجه رسیده است که تأثیر تعیین‌کننده نه در گذار از «صفر به یک» (اختراع)، بلکه در گذار از «یک به صد» (تجاری‌سازی و مقیاس‌پذیری) نهفته است. صنایع پیشرو نظیر نیمه‌هادی‌ها، فناوری اطلاعات نسل بعد، هوافضا و تولیدات پیشرفته اکنون به عنوان پیشران‌های اصلی تاب‌آوری استراتژیک شناخته می‌شوند.

این بازتنظیم استراتژیک همچنین به معنای آن است که امنیت اقتصادی و گشایش‌های بین‌المللی بیش از پیش با یکدیگر پیوند خورده‌اند. چین دیگر تنها بر کمیت تجارت و سرمایه‌گذاری تأکید نمی‌کند، بلکه به دنبال تعمیق همکاری‌های با استاندارد بالا در مناطق و صنایع خاص است. این واقعیت منعکس‌کننده دنیایی است که در آن فشارهای «ریسک‌زدایی» جهانی، نحوه مدیریت وابستگی‌های متقابل را تغییر داده است. علاوه بر این، مدیریت رشد منطقه‌ای نیز انتخابی‌تر شده و تمرکز بر ابر-مناطقمانند دلتای رودخانه یانگ‌تسه و منطقه خلیج بزرگ افزایش یافته است، در حالی که مناطق داخلی مأموریت یافته‌اند بر ظرفیت‌های حیاتی امنیتی و زیرساخت‌های توزیع‌شده تمرکز کنند.

گذار از رشد کمی به کیفی: تمرکز بر تاب‌آوری و اصلاحات جامع

تفاوت عمده برنامه پانزدهم با پیشینیان خود در تأکید بر «تغییر کیفی» به جای «تغییر کمی» نهفته است. در حالی که برنامه چهاردهم بر مجموعه‌ای گسترده از اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی متمرکز بود، برنامه جدید بر توسعه با کیفیت بالا، خودتکایی علمی و فناوری، اصلاحات جامع عمیق‌تر و تقویت امنیت ملی متمرکز شده است. این چرخش به معنای کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی در بحبوحه رقابت‌های فزاینده جهانی، به ویژه با ایالات متحده، و حرکت به سوی رشدی است که توسط پیشرفت‌های تکنولوژیک بومی هدایت می‌شود.

واژه «اصلاحات جامع» اکنون جایگزین «اصلاحات و گشایش» سنتی شده که نشان‌دهنده استراتژی درون‌گراتر چین در پاسخ به روندهای جهانی‌زدایی و نگرانی‌های امنیت ملی است. با این حال، این اصلاحات شامل اقداماتی برای تقویت بازار داخلی و ایجاد یک بازار ملی یکپارچه است که در آن مصرف و سرمایه‌گذاری مکمل یکدیگر باشند. در بخش عرضه نیز، هدف توسعه یک سیستم صنعتی مدرن است که نوآوری را با پیشرفت صنعتی ادغام کند، به جای اینکه صرفاً بر مدل‌های مبتنی بر نوآوری محض تکیه کند. این رویکرد ساختاری برای متعادل کردن عرضه و تقاضا و بهینه‌سازی رابطه بین تولید و مصرف طراحی شده است تا ثبات بلندمدت را تضمین کند.

رقابت بر سر نخبگان و رهبری در نظم نوین جهانی

چین به خوبی درک کرده است که پیروزی در مسابقه فناوری سده بیست و یکم بستگی به جذب و حفظ بهترین استعداد‌های علمی جهان دارد. پکن در تلاش است تا موج جدیدی از دانشمندان و پژوهشگران سطح جهانی را جذب کند و در عین حال، محققان چینی را که در شرکت‌ها و مراکز تحقیقاتی ایالات متحده فعالیت می‌کنند، به بازگشت ترغیب نماید. این تلاش‌ها با سیاست‌های بومی‌سازی نوآوری که منجر به پیشرفت‌های خیره‌کننده در حوزه‌هایی مانند پهپادهای پیشرفته، خودروهای برقی، تراشه‌های نسل جدید و هوش مصنوعی شده، همراه شده است. چین قصد دارد به قدرت برتر فناوری جهان تبدیل شود و زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتالی سایر کشورها، به ویژه در «جنوب جهانی» را تأمین کند.

از سوی دیگر، فرآیند برنامه‌ریزی در چین به گونه‌ای طراحی شده که نوعی انسجام ملی و پیش‌بینی‌پذیری ایجاد کند؛ ویژگی‌هایی که مقامات چینی آن‌ها را با عدم قطعیت‌های سیاسی در غرب مقایسه می‌کنند. اگرچه مشکلاتی نظیر بیکاری جوانان و مصرف پایین خانوارها همچنان پابرجاست، اما تمرکز دولت بر تقویت همکاری داخلی میان بخش‌های دولتی و خصوصی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، حس وحدت ملی حول اهداف برنامه را تقویت کرده است. چین با استفاده از این ثبات درونی، در حال موقعیت‌دهی به خود برای رهبری در تدوین قواعد بین‌المللی آینده در حوزه‌های علم و فناوری است، در حالی که رقبای غربی آن درگیر تنش‌های حزبی و داخلی هستند.

تحلیل استراتژیک و پیامدها برای شرکای تجاری

تغییر استراتژی چین از «تولید انبوه» به «تولید با تکنولوژی بالا» و «امنیت محوری»، فضای جدیدی را برای شرکای این کشور، از جمله ایران، ایجاد می‌کند. برای ایران که تحت فشارهای تحریمی به دنبال نوسازی زیرساخت‌های صنعتی خود است، رویکرد جدید چین در برنامه پانزدهم می‌تواند به معنای فرصت‌هایی برای انتقال فناوری در حوزه‌هایی مانند انرژی‌های سبز، خودروهای برقی و زیرساخت‌های دیجیتال باشد. با این حال، تمرکز چین بر «خوداتکایی استراتژیک» به این معناست که پکن در انتخاب شرکای خود سخت‌گیرتر خواهد بود و به دنبال شبکه‌هایی است که تاب‌آوری زنجیره تأمین آن را تقویت کنند.

برای سیاست‌گذاران ایرانی، درک این نکته ضروری است که چین دیگر صرفاً یک خریدار بزرگ انرژی یا فروشنده کالاهای مصرفی نیست. در مدل جدید، چین به دنبال ایجاد اکوسیستم‌های فناوری محور در کشورهای همسو است تا نفوذ خود را در جنوب جهانی گسترش دهد. ایران می‌تواند با همسو کردن نیازهای توسعه‌ای خود با اولویت‌های صنعتی چین در برنامه پانزدهم، نه تنها از انزوای تکنولوژیک خارج شود، بلکه در زنجیره‌های ارزش جدیدی که پکن در حال ترسیم آن‌هاست، جایگاه استراتژیک پیدا کند. این امر مستلزم تغییر نگاه از تجارت سنتی کالا-محور به سوی همکاری‌های دانش‌بنیان و سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته است که با پارادایم «توسعه با کیفیت بالا» همخوانی داشته باشد.

برنامه پنج‌ساله پانزدهم چین صرفاً یک بیانیه اقتصادی نیست، بلکه نقشه‌راهی برای یک رهبری جهانی نوین است که بر پایه قدرت صنعتی، خوداتکایی تکنولوژیک و امنیت ملی بنا شده است. سیگنال‌های صادر شده از پکن نشان می‌دهد که این کشور خود را برای یک دوره طولانی از پیچیدگی‌ها و رقابت‌های شدید بین‌المللی آماده کرده است. این برنامه بیش از آنکه به دنبال سرعت بخشیدن به رشد باشد، به دنبال بازمهندسی ساختارهای قدرت اقتصادی است تا در دنیایی که به سمت بلوک‌بندی‌های تکنولوژیک حرکت می‌کند، چین به عنوان قطب اصلی و تعیین‌کننده باقی بماند. موفقیت این برنامه نه تنها جایگاه چین را به عنوان پیشتاز فناوری تثبیت می‌کند، بلکه آزمونی جدی برای توانایی سایر قدرت‌ها در پاسخگویی به این چالش هماهنگ و بلندمدت خواهد بود. همان‌طور که چین در حال



محکم کردن جای پای خود در آینده است، جهان باید خود را با واقعیتی تطبیق دهد که در آن کیفیت، امنیت و نوآوری بومی، موتورهای اصلی قدرت اقتصادی هستند.

کوبین وارث و فدرال رزروی نوین: تقاطع سیاست، اقتصاد و قدرت پولی

سیاست پولی در اقتصادهای مدرن، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، همواره فراتر از یک ابزار فنی برای کنترل تورم بوده است. بانک مرکزی آمریکا در دهه‌های اخیر به نهادی تبدیل شده که تصمیمات آن نه تنها بر نرخ بهره و نقدینگی، بلکه بر توزیع ثروت، ساختار بازارهای مالی، قدرت دولت‌ها و حتی توازن ژئواقتصادی جهان اثر می‌گذارد. پس از بحران مالی جهانی، نقش فدرال رزرو از «تنظیم‌کننده چرخه‌های اقتصادی» به «مدیر ریسک‌های سیستماتیک» تغییر یافت. این تغییر نقش، پرسش‌های نظری مهمی را درباره حدود مداخله بانک مرکزی، استقلال نهادی و رابطه آن با سیاست مالی و قدرت سیاسی ایجاد کرده است.

در چنین بستری، بحث درباره ریاست احتمالی کوبین وارث بر فدرال رزرو را نمی‌توان صرفاً به سطح ویژگی‌های فردی یا ترجیحات کوتاه‌مدت سیاستی تقلیل داد. وارث نماینده نوعی نگاه ساختاری به اقتصاد است که در آن، رشد بهره‌وری، تحول فناورانه و پویایی بازارهای سرمایه، جایگزین ابزارهای کلاسیک کنترل تقاضا می‌شوند. این نگاه، در عین حال که می‌تواند پاسخ‌گوی برخی محدودیت‌های سیاست پولی سنتی باشد، ریسک‌های جدیدی را نیز وارد معادله حکمرانی اقتصادی می‌کند. از این رو، بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای وارث، فرصتی برای بازاندیشی در بنیان‌های نظری سیاست پولی در عصر جدید فراهم می‌آورد.

کوبین مکسول وارث، متولد ۱۳ آوریل ۱۹۷۰ در نیویورک، یکی از چهره‌هایی است که نام او در نقطه تلاقی سیاست پولی، قدرت سیاسی و منافع بازارهای مالی ایالات متحده قرار گرفته است. اهمیت وارث صرفاً از آن رو نیست که به‌عنوان گزینه‌ای جدی برای ریاست فدرال رزرو مطرح شده، بلکه به این دلیل است که نوع نگاه او به نقش بانک مرکزی، منطق سیاست پولی و جایگاه آمریکا در اقتصاد جهانی، بازتاب‌دهنده تغییری عمیق در پارادایم حکمرانی اقتصادی این کشور است. وارث را می‌توان محصول دوره‌ای دانست که در آن، مرز میان سیاست‌گذاری عمومی و منطق بازارهای مالی به تدریج کمرنگ شد و بانک‌های مرکزی از نهادهایی نسبتاً فنی و کم‌حاشیه، به بازیگرانی تعیین‌کننده در ساختار قدرت اقتصادی بدل شدند.

نسل اقتصاددانانی که وارث به آن تعلق دارد، در فضایی رشد کردند که سلطه مالی آمریکا، گسترش بازارهای سرمایه، و افزایش پیچیدگی ابزارهای مالی، سیاست پولی را به قلب تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی منتقل کرده بود. در این دوره، بانک مرکزی دیگر صرفاً مسئول کنترل تورم نبود، بلکه وظیفه مدیریت بحران‌های مالی، تثبیت بازارها و حتی حفظ اعتماد عمومی به نظام سرمایه‌داری را نیز بر عهده گرفت. وارث، با تجربه هم‌زمان در دولت، بانک مرکزی و بازارهای مالی، نماینده کامل این تحول است. او پیش از ورود به فدرال رزرو، در ساختار تصمیم‌گیری دولت آمریکا نقش داشت و با منطق سیاست‌گذاری عمومی آشنا بود. سپس در فدرال رزرو، در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ اقتصاد مدرن، شاهد فروپاشی اعتماد در بازارهای مالی و واکنش بی‌سابقه بانک مرکزی شد. پس از آن نیز، حضور در فضای دانشگاهی و سرمایه‌گذاری خصوصی به او امکان داد تا هم از منظر نظری و هم از زاویه عملی، سیاست پولی را تحلیل کند. این مسیر حرفه‌ای چندلایه، نگاه او را نسبت به اقتصاد کلان از بسیاری از اقتصاددانان صرفاً دانشگاهی متمایز کرده است.

نقش وارث در بحران مالی جهانی و درس‌های آن

بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ نقطه عطفی در تاریخ سیاست پولی بود. در این بحران، فدرال رزرو ناچار شد از ابزارهایی استفاده کند که پیش از آن یا بی‌سابقه بودند یا صرفاً در حاشیه نظریه‌های اقتصادی مطرح می‌شدند. گسترش بی‌سابقه ترازنامه، خرید دارایی‌های مالی در مقیاس وسیع و ایفای نقش فعال در نجات نظام بانکی، تصویر سنتی بانک مرکزی را دگرگون کرد.

وارث در این دوره، نه تنها شاهد این تحولات بود، بلکه در شکل‌گیری ارتباط میان فدرال رزرو و بازارهای مالی نقشی کلیدی ایفا کرد. از نگاه او، بحران نشان داد که در شرایط فروپاشی اعتماد، سیاست پولی کلاسیک قادر به پاسخ‌گویی نیست و بانک مرکزی باید نقش فعال‌تری در تثبیت نظام مالی ایفا کند. اما همین تجربه، بذر تردیدهایی را نیز در ذهن او کاشت: آیا مداخلات گسترده بانک مرکزی، خود به منبعی برای بی‌انضباطی مالی و وابستگی بازارها تبدیل نمی‌شود؟

این پرسش، به یکی از محورهای اصلی تفکر بعدی وارث بدل شد. او به تدریج به این جمع‌بندی رسید

که اگر چه مداخله بانک مرکزی در بحران اجتناب‌ناپذیر است، اما تداوم سیاست‌های اضطراری در دوران عادی، می‌تواند پیامدهای بلندمدت خطرناکی به همراه داشته باشد. از همین رو، نقد او به سیاست پولی سال‌های پس از بحران، ریشه در تجربه مستقیم او از مدیریت بحران دارد، نه صرفاً در ملاحظات نظری.

چارچوب نظری وارث در سیاست پولی

در مرکز تفکر اقتصادی وارث، بازتعریف نقش سیاست پولی قرار دارد. او معتقد است که فدرال رزرو در دهه‌های اخیر، بیش از حد بر تحریک تقاضا از طریق نرخ بهره پایین و گسترش ترازنامه تمرکز کرده و از توجه به سمت عرضه اقتصاد غفلت ورزیده است. به باور وارث، سیاست پولی نمی‌تواند جایگزین اصلاحات ساختاری، افزایش بهره‌وری و سرمایه‌گذاری مولد شود.

از دیدگاه او، نرخ بهره تنها یک ابزار است، نه هدف نهایی. کاهش نرخ بهره زمانی می‌تواند به رشد پایدار منجر شود که اقتصاد ظرفیت جذب سرمایه و افزایش تولید را داشته باشد. در غیر این صورت، سیاست پولی انبساطی صرفاً به افزایش قیمت دارایی‌ها، تشدید نابرابری و شکل‌گیری حباب‌های مالی می‌انجامد. این نگاه، وارث را در تقابل نسبی با رویکردی قرار می‌دهد که در سال‌های اخیر، حفظ نرخ‌های بهره پایین را به‌عنوان راه‌حل اصلی مشکلات اقتصادی معرفی کرده است.

نرخ بهره، چرخه تجاری و مفهوم تعادل

وارث در تحلیل چرخه‌های تجاری، به مفهوم تعادل میان رشد و ثبات توجه ویژه‌ای دارد. او بر این باور است که سیاست پولی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که نه مانع رشد شود و نه با ایجاد عدم تعادل‌های مالی، زمینه‌ساز بحران‌های آینده گردد. در این چارچوب، نرخ بهره باید بازتاب‌دهنده شرایط واقعی اقتصاد باشد، نه ابزاری برای تحقق اهداف کوتاه‌مدت سیاسی.

با این حال، وارث استدلال می‌کند که شرایط ساختاری اقتصاد آمریکا در حال تغییر است و این تغییرات، بازنگری در برآوردهای سنتی از نرخ بهره تعادلی را ضروری می‌سازد. او معتقد است که افزایش بهره‌وری ناشی از پیشرفت‌های فناورانه، می‌تواند سطح جدیدی از تعادل را تعریف کند که در آن، نرخ‌های بهره پایین‌تر با ثبات قیمتی سازگار باشند.

هوش مصنوعی و خوش‌بینی فناورانه

یکی از بحث‌برانگیزترین جنبه‌های تفکر وارث، خوش‌بینی او نسبت به نقش هوش مصنوعی در اقتصاد است. از نگاه او، هوش مصنوعی نه تنها یک فناوری جدید، بلکه یک تحول ساختاری است که می‌تواند ظرفیت تولید اقتصاد را به‌طور معناداری افزایش دهد. او این تحول را با موج بهره‌وری دهه‌های پایانی قرن بیستم مقایسه می‌کند و بر این باور است که اثرات آن می‌تواند گسترده‌تر و ماندگارتر باشد.

در چارچوب این تحلیل، وارث نتیجه می‌گیرد که سیاست پولی باید خود را با این واقعیت جدید تطبیق دهد. اگر ظرفیت عرضه اقتصاد به‌طور پایدار افزایش یابد، فشارهای تورمی ناشی از رشد تقاضا کاهش می‌یابد و بانک مرکزی می‌تواند نرخ‌های بهره را در سطح پایین‌تری نگه دارد. این استدلال، پایه نظری پیشنهاد او برای کاهش نرخ بهره در شرایط کنونی است.

با این حال، این دیدگاه با انتقادات جدی مواجه است. منتقدان معتقدند که اثرات بهره‌وری هوش مصنوعی در کوتاه‌مدت نامشخص است و حتی ممکن است در ابتدا، بیشتر به افزایش تقاضا و تمرکز ثروت منجر شود تا افزایش عرضه. در چنین شرایطی، اتکا بیش از حد به خوش‌بینی فناورانه می‌تواند سیاست پولی را با ریسک خطای جدی مواجه کند.

ترازنامه فدرال رزرو و ریسک‌های مالی پنهان

مسئله ترازنامه فدرال رزرو یکی از محورهای اصلی نقد وارث به سیاست پولی معاصر است. او بارها تأکید کرده که انباشت دارایی‌های عظیم در ترازنامه بانک مرکزی، اگرچه در کوتاه‌مدت ثبات ایجاد کرده، اما در بلندمدت ریسک‌های قابل توجهی به همراه دارد. از دیدگاه او، این سیاست‌ها باعث شده‌اند که بازارها به حمایت دائمی بانک مرکزی عادت کنند و رفتارهای پرریسک افزایش یابد.

وارث معتقد است که کوچک‌سازی تدریجی و هدفمند ترازنامه، شرط لازم برای بازگشت انضباط به بازارهای مالی است. با این حال، او نیز به پیچیدگی این فرآیند آگاه است و می‌داند که کاهش ناگهانی دارایی‌ها می‌تواند به نوسانات شدید در بازارها منجر شود. از این رو، چالش اصلی او ایجاد تعادل میان کاهش ریسک‌های بلندمدت و حفظ ثبات کوتاه‌مدت خواهد بود.

بدهی دولت و وابستگی به سیاست پولی

یکی دیگر از دغدغه‌های وارث، رابطه میان سیاست پولی و بدهی دولت است. او هشدار می‌دهد که نرخ‌های بهره پایین و خرید گسترده اوراق بدهی توسط فدرال رزرو، انگیزه دولت برای انضباط مالی را تضعیف کرده است. به باور او، سیاست پولی نباید به ابزاری برای تأمین مالی غیرمستقیم کسری بودجه دولت تبدیل شود، زیرا این امر در نهایت به تضعیف اعتبار بانک مرکزی و افزایش انتظارات تورمی می‌انجامد.

استقلال بانک مرکزی در عصر سیاست‌زدگی

مسئله استقلال بانک مرکزی، یکی از حساس‌ترین ابعاد ریاست احتمالی وارث است. اگرچه او بر اهمیت استقلال نهادی فدرال رزرو تأکید می‌کند، اما نزدیکی فکری او به دولت ترامپ و حمایت از کاهش نرخ‌های بهره، نگرانی‌هایی را درباره تضعیف این استقلال ایجاد کرده است. در فضایی که سیاست پولی به شدت سیاسی شده، حفظ مرز میان هماهنگی و تبعیت، کاری دشوار خواهد بود. وارث استدلال می‌کند که استقلال به معنای بی‌توجهی به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی نیست و بانک مرکزی باید در چارچوب اهداف کلان اقتصادی کشور عمل کند. اما منتقدان هشدار می‌دهند که چنین تفسیری می‌تواند راه را برای مداخله سیاسی در تصمیمات پولی هموار کند.

وارث و خواست ترامپ؛ هم‌پوشانی منافع

انتخاب وارث از سوی ترامپ را می‌توان نتیجه هم‌پوشانی منافع سیاسی و اقتصادی دانست. ترامپ به دنبال سیاست پولی ملایم‌تر برای حمایت از رشد و اشتغال است، در حالی که وارث نیز کاهش نرخ بهره را در چارچوب یک تحلیل ساختاری توجیه می‌کند. این هم‌پوشانی، اگرچه در کوتاه‌مدت می‌تواند به هماهنگی سیاست‌ها منجر شود، اما در بلندمدت آزمونی جدی برای استقلال فدرال رزرو خواهد بود.

پیامدهای داخلی برای اقتصاد آمریکا

در صورت اجرای سیاست‌های مورد نظر وارث، اقتصاد آمریکا ممکن است وارد دوره‌ای از نرخ‌های بهره پایین‌تر و حمایت پولی بیشتر شود. این وضعیت می‌تواند به افزایش سرمایه‌گذاری، رونق بازار

مسکن و تقویت بازار کار منجر شود. با این حال، خطر افزایش ریسک‌های مالی و شکل‌گیری حباب‌های دارایی نیز وجود دارد.

از منظر تورم، موفقیت این سیاست‌ها به تحقق فرض افزایش بهره‌وری بستگی دارد. اگر این فرض محقق نشود، فشارهای تورمی می‌توانند دوباره اوج بگیرند و بانک مرکزی را ناچار به تغییر مسیر کنند.

بازار کار، دستمزد و نابرابری

سیاست پولی انبساطی معمولاً با کاهش نرخ بیکاری همراه است، اما اثر آن بر کیفیت اشتغال و توزیع درآمد پیچیده‌تر است. وارث معتقد است که رشد مبتنی بر بهره‌وری می‌تواند به افزایش دستمزدهای واقعی منجر شود، اما منتقدان هشدار می‌دهند که تمرکز بیش از حد بر بازارهای مالی ممکن است نابرابری را تشدید کند.

پیامدهای جهانی و ژئواکونومیک

فدرال رزرو آمریکا مهم‌ترین بانک مرکزی جهان است و تصمیمات آن اثرات گسترده‌ای بر اقتصاد بین‌الملل دارد. کاهش نرخ‌های بهره در آمریکا می‌تواند جریان سرمایه را به سمت اقتصادهای نوظهور هدایت کند، اما در صورت تضعیف اعتماد به سیاست پولی آمریکا، این جریان‌ها می‌توانند به سرعت معکوس شوند.

دلار، طلا و نظم پولی جهانی

جایگاه دلار به عنوان ارز غالب جهانی، به اعتبار سیاست پولی آمریکا وابسته است. اگر ریاست وارش به تقویت این اعتبار منجر شود، دلار می‌تواند جایگاه خود را حفظ یا حتی تقویت کند. در غیر این صورت، افزایش عدم اطمینان می‌تواند تقاضا برای دارایی‌های جایگزین مانند طلا را افزایش دهد.

اقتصادهای نوظهور و وابستگی به دلار

اقتصادهای نوظهور به طور تاریخی و ساختاری وابستگی بالایی به سیاست پولی ایالات متحده و جایگاه دلار در نظام پولی بین‌الملل داشته‌اند. این وابستگی صرفاً ناشی از نقش دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی نیست، بلکه ریشه در دلاریزه بودن بخش بزرگی از بدهی خارجی، تأمین مالی بین‌المللی، قیمت‌گذاری

کالاهای اساسی و حتی انتظارات تورمی در این کشورها دارد. در چنین شرایطی، تصمیمات فدرال رزرو عملاً به متغیری برون‌زا برای سیاست‌گذاری اقتصادی بسیاری از اقتصادهای نوظهور تبدیل می‌شود. در صورت حرکت فدرال رزرو به سمت نرخ‌های بهره پایین‌تر، آن‌گونه که در چارچوب فکری کوین وارث قابل تصور است، در کوتاه‌مدت احتمال افزایش جریان سرمایه به سمت اقتصادهای نوظهور وجود دارد. سرمایه‌گذاران جهانی در محیط نرخ بهره پایین در اقتصادهای پیشرفته، به دنبال بازدهی بالاتر به بازارهای نوظهور روی می‌آورند. این روند می‌تواند موجب تقویت ارزش پول ملی، کاهش هزینه تأمین مالی دولت و بخش خصوصی، و افزایش سرمایه‌گذاری در این کشورها شود. با این حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این جریان‌ها غالباً ماهیتی چرخه‌ای و ناپایدار دارند و با تغییر انتظارات جهانی به سرعت معکوس می‌شوند.

از سوی دیگر، اگر کاهش نرخ‌های بهره آمریکا با تضعیف اعتماد به اعتبار یا استقلال فدرال رزرو همراه شود، اقتصادهای نوظهور ممکن است با پیامدهای منفی تری مواجه شوند. افزایش عدم قطعیت سیاستی می‌تواند به خروج سرمایه، تشدید نوسانات نرخ ارز و فشار بر ذخایر ارزی منجر شود. این مسئله به‌ویژه برای کشورهایی که بدهی خارجی بالایی به دلار دارند، بسیار حساس است؛ زیرا تضعیف پول ملی، هزینه واقعی بازپرداخت بدهی را افزایش داده و خطر بروز بحران‌های بدهی را تشدید می‌کند.

یکی دیگر از ابعاد مهم وابستگی اقتصادهای نوظهور به دلار، محدود شدن استقلال سیاست پولی آنهاست. بسیاری از بانک‌های مرکزی این کشورها ناچارند برای حفظ ثبات ارزی و جلوگیری از خروج سرمایه، سیاست‌های خود را با جهت‌گیری فدرال رزرو هماهنگ کنند. در نتیجه، حتی اگر شرایط داخلی نیازمند سیاست پولی انبساطی یا انقباضی متفاوتی باشد، ملاحظات مربوط به نرخ ارز و جریان سرمایه می‌تواند تصمیم‌گیری مستقل را محدود سازد.

در نهایت، اگر ریاست کوین وارث بر فدرال رزرو به دوره‌ای از نرخ‌های بهره پایین اما همراه با نوسانات سیاستی و خوش‌بینی بیش از حد به رشد بهره‌وری منجر شود، اقتصادهای نوظهور در معرض شوک‌های شدیدتری قرار خواهند گرفت. در چنین فضایی، کاهش وابستگی به بدهی دلاری، توسعه بازارهای مالی داخلی، تنوع‌بخشی به ساختار ارزی تجارت خارجی و تقویت چارچوب‌های احتیاطی

مالی، به الزامات راهبردی برای این کشورها تبدیل می‌شود. این اقدامات می‌توانند تا حدی اثرات سرریز سیاست پولی آمریکا را تعدیل کرده و آسیب‌پذیری اقتصادهای نوظهور را کاهش دهند.

سناریوهای پیش‌رو

آینده فدرال رزرو تحت ریاست احتمالی کوین وارش را نمی‌توان به‌عنوان مسیری قطعی و از پیش تعیین‌شده در نظر گرفت. برعکس، این آینده در گرو برهم‌کنش میان دیدگاه‌های نظری وارش، تحولات واقعی اقتصاد آمریکا، واکنش بازارهای مالی و سطح فشارهای سیاسی بر نهاد بانک مرکزی شکل خواهد گرفت. از این رو، تحلیل مسیر پیش‌رو را می‌توان در قالب چند سناریوی متمایز اما به‌هم‌پیوسته صورت‌بندی کرد.

در سناریوی خوش‌بینانه، فرض بر آن است که تحولات فناورانه، به‌ویژه در حوزه‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، به تدریج به افزایش معنادار بهره‌وری در اقتصاد آمریکا منجر می‌شوند. در چنین شرایطی، ظرفیت تولید بالقوه اقتصاد افزایش می‌یابد و رشد اقتصادی می‌تواند بدون ایجاد فشارهای تورمی شدید ادامه پیدا کند. فدرال رزرو در این سناریو قادر خواهد بود نرخ‌های بهره را در سطحی پایین‌تر از میانگین‌های تاریخی حفظ کند، در حالی که ثبات قیمتی و انتظارات تورمی همچنان مهار شده باقی می‌مانند. هم‌زمان، کوچک‌سازی تدریجی و حساب‌شده ترانزنامه بانک مرکزی نیز بدون ایجاد شوک‌های مالی انجام می‌شود و بازارها به تدریج از وابستگی به حمایت‌های فوق‌العاده پولی فاصله می‌گیرند. پیامد نهایی این مسیر، دوره‌ای از رشد نسبتاً پایدار، اشتغال بالا و تقویت اعتبار نهادی فدرال رزرو خواهد بود.

در سناریوی میانه که از نگاه بسیاری از تحلیل‌گران محتمل‌ترین حالت به‌شمار می‌رود، بخشی از خوش‌بینی فناورانه تحقق می‌یابد، اما نه به میزانی که بتواند تمامی فشارهای ساختاری تورم را خنثی کند. در این وضعیت، فدرال رزرو ناچار است میان حمایت از رشد اقتصادی و مهار تورم، به‌طور مداوم در حال تنظیم و بازتنظیم سیاست‌های خود باشد. کاهش نرخ‌های بهره ممکن است در برخی مقاطع انجام شود، اما این کاهش‌ها محدود، تدریجی و همراه با پیام‌رسانی شدید سیاستی خواهند بود. بازارهای مالی در این سناریو با نوسانات بیشتری مواجه می‌شوند، اما این نوسانات به بحران سیستماتیک تبدیل نمی‌گردد. استقلال نهادی فدرال رزرو حفظ می‌شود، هرچند فشارهای سیاسی به‌طور کامل از میان

نخواهد رفت و همواره به‌عنوان یک ریسک زمینه‌ای باقی می‌ماند.

در سناریوی بدبینانه، فرض افزایش پایدار بهره‌وری یا محقق نمی‌شود یا با تأخیر زمانی قابل توجه همراه خواهد بود. در چنین شرایطی، کاهش نرخ‌های بهره و تداوم سیاست‌های پولی ملایم، به تحریک بیش از حد تقاضا منجر شده و فشارهای تورمی را تشدید می‌کند. فدرال رزرو در نهایت ناچار می‌شود مسیر خود را به‌طور ناگهانی تغییر دهد و سیاست‌های انقباضی تری اتخاذ کند. این چرخش ناگهانی می‌تواند به افزایش شدید نوسانات در بازارهای مالی، رشد سریع نرخ‌های بهره، افت قیمت دارایی‌ها و تضعیف اعتماد عمومی به سیاست پولی بینجامد. در این سناریو، اعتبار نهادی فدرال رزرو آسیب می‌بیند و حتی جایگاه بین‌المللی دلار نیز ممکن است با چالش‌هایی مواجه شود.

در کنار این سناریوها، سناریوی سیاست‌زدگی مزمن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این حالت، حتی اگر شرایط اقتصادی اجازه مانور محدودی به سیاست پولی بدهد، فشارهای سیاسی مستمر می‌توانند تصمیم‌گیری‌های فدرال رزرو را دچار انحراف کنند. نتیجه چنین وضعیتی، افزایش عدم قطعیت در بازارها، تضعیف لنگر انتظارات تورمی و حساس‌تر شدن نظام مالی به هر نشانه‌ای از مداخله سیاسی خواهد بود. این سناریو بیش از آنکه به متغیرهای اقتصادی وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی نهادی و مرزبندی میان سیاست و سیاست پولی بستگی دارد.

در مجموع، سناریوهای پیش‌رو نشان می‌دهند که ریاست احتمالی کوین وارث بر فدرال رزرو نه یک مسیر از پیش ترسیم‌شده، بلکه مجموعه‌ای از انتخاب‌ها، واکنش‌ها و سازگاری‌ها در برابر شرایط متغیر اقتصادی و سیاسی خواهد بود. موفقیت یا ناکامی این دوره، به توانایی بانک مرکزی در مدیریت عدم قطعیت، حفظ اعتبار نهادی و انطباق سیاست پولی با واقعیت‌های پیچیده اقتصاد جهانی وابسته است.

پیامدهای سیاستی

بررسی چارچوب فکری و رویکردهای سیاستی کوین وارث نشان می‌دهد که ریاست احتمالی او بر فدرال رزرو می‌تواند پیامدهای عمیقی برای جهت‌گیری سیاست اقتصادی آمریکا داشته باشد. نخستین پیامد، تغییر وزن سیاست پولی از کنترل صرف تورم به حمایت فعال‌تر از رشد اقتصادی مبتنی بر

بهره‌وری است. چنین تغییری مستلزم بازتعریف معیارهای موفقیت بانک مرکزی و پذیرش این واقعیت است که ثبات قیمتی، اگرچه شرط لازم است، اما به تنهایی برای پایداری رشد کافی نیست. در سطح سیاست‌گذاری، این رویکرد ایجاب می‌کند که فدرال رزرو هماهنگی بیشتری با سایر نهادهای اقتصادی داشته باشد، بدون آنکه استقلال نهادی خود را از دست بدهد. ایجاد این تعادل، مستلزم شفافیت بیشتر در ارتباطات سیاستی، تعریف دقیق حدود مداخله و پرهیز از استفاده ابزاری از سیاست پولی برای اهداف کوتاه‌مدت سیاسی است. در غیر این صورت، خطر تضعیف اعتبار بانک مرکزی و افزایش نااطمینانی در بازارها وجود خواهد داشت.

از منظر سیاست مالی، چارچوب پیشنهادی وارث به‌طور ضمنی بر ضرورت انضباط بودجه‌ای تأکید می‌کند. اگرچه نرخ‌های بهره پایین می‌توانند هزینه تأمین مالی دولت را کاهش دهند، اما تداوم این وضعیت نباید به افزایش بی‌رویه بدهی عمومی منجر شود. سیاست مالی مسئولانه، شرط مکمل موفقیت سیاست پولی ملایم‌تر است.

در بعد بین‌المللی، فدرال رزرو تحت رهبری وارث ناگزیر خواهد بود اثرات فرامرزی تصمیمات خود را بیش از پیش در نظر بگیرد. ثبات نظام پولی جهانی، تا حد زیادی به پیش‌بینی‌پذیری و اعتبار سیاست پولی آمریکا وابسته است. از این رو، هرگونه تغییر پارادایمی در سیاست پولی باید با درک پیامدهای آن برای اقتصادهای نوظهور، بازارهای کالا و جریان‌های سرمایه همراه باشد.

جمع‌بندی نهایی

ریاست احتمالی کوین وارث بر فدرال رزرو نماد ورود سیاست پولی آمریکا به مرحله‌ای نوین است؛ مرحله‌ای که در آن تعامل میان تکنولوژی، سیاست و اقتصاد جهانی تعیین‌کننده تصمیمات کلان پولی خواهد بود. نگاه ساختاری وارث به اقتصاد، تأکید او بر بهره‌وری، تحلیل ریسک‌های بلندمدت ناشی از ترازنامه بزرگ و توجه ویژه به تعادل میان رشد و ثبات، نشان می‌دهد که سیاست پولی دیگر صرفاً ابزاری برای کنترل کوتاه‌مدت تورم نیست، بلکه بخشی از یک استراتژی جامع اقتصادی است که باید با واقعیت‌های فناورانه، اجتماعی و سیاسی هماهنگ باشد.

اگر چارچوب فکری وارث با واقعیت‌های اقتصادی همسو شود، این ریاست می‌تواند به دوره‌ای از رشد اقتصادی پایدار، اشتغال بالاتر و اعتبار نهادی قوی‌تر فدرال رزرو منجر شود. نرخ‌های بهره پایین‌تر، اگر با افزایش بهره‌وری و اصلاحات ساختاری همراه باشند، می‌توانند سرمایه‌گذاری مولد را تقویت کرده و ظرفیت اقتصاد برای جذب شوک‌های داخلی و خارجی را افزایش دهند. این موفقیت همچنین می‌تواند جایگاه دلار و نقش آمریکا در نظم مالی جهانی را تقویت کند.

با این حال، ریسک‌های جدی نیز وجود دارند. خوش‌بینی فناورانه، اگر تحقق نیابد یا اثرات آن به‌طور نامتقارن و کوتاه‌مدت ظاهر شود، می‌تواند فشارهای تورمی را افزایش دهد و سیاست پولی را با چالش‌های جدی مواجه کند. کاهش نرخ‌ها و کوچک‌سازی ترانزنامه در محیطی با عدم قطعیت بالا، می‌تواند نوسانات مالی و آسیب‌پذیری بازارها را تشدید کند. از سوی دیگر، فشارهای سیاسی برای هماهنگی با سیاست‌های اجرایی دولت، خطر تضعیف استقلال نهادی فدرال رزرو را به همراه دارد و می‌تواند تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای و بلندمدت را به مخاطره بیندازد.

جمع‌بندی نهایی نشان می‌دهد که دوران ریاست وارث، آزمونی برای توانایی فدرال رزرو در مدیریت عدم قطعیت، حفظ ثبات مالی، و تعادل میان رشد اقتصادی و کنترل تورم خواهد بود. این مرحله نه تنها یک فرصت برای بازاندیشی در سیاست پولی است، بلکه یک آزمایش برای ترکیب دانش اقتصادی، تحلیل فناورانه و حکمرانی نهادی محسوب می‌شود. موفقیت در این مسیر، به توازن دقیق میان خوش‌بینی فناورانه، سیاست محتاطانه و پایداری به اصول نهادی بستگی خواهد داشت و تأثیرات آن فراتر از مرزهای آمریکا، بر اقتصاد جهانی، بازارهای نوظهور، جریان سرمایه و ثبات نظام پولی بین‌المللی نیز گسترده خواهد بود.

در نهایت، ریاست وارث می‌تواند الگویی جدید برای سیاست پولی ارائه دهد؛ الگویی که در آن سیاست پولی نه صرفاً ابزاری برای مدیریت چرخه‌های اقتصادی، بلکه بخشی از یک استراتژی کلان برای هدایت اقتصاد در عصر فناوری، جهانی‌شدن و پیچیدگی مالی باشد. این الگو، هم فرصت و هم ریسک به‌هم‌پیوسته‌ای برای اقتصاد آمریکا و جهان ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که آینده سیاست پولی، بیش از هر زمان دیگری، به کیفیت تصمیم‌گیری، انعطاف‌پذیری نهادی و درک دقیق محیط اقتصادی وابسته است.

حاکمیت هوش مصنوعی:

گذار از رقابت تکنولوژیک به نظم نوین ژئوپلیتیک و اقتصادی

سپیده‌دم عصر حاکمیت دیجیتال

در آستانه نیمه دوم دهه جاری، جهان شاهد تغییری بنیادین در مفهوم قدرت ملی است. اگر در قرن بیستم، دسترسی به منابع زیرزمینی و قدرت نظامی سنتی تعیین‌کننده برتری کشورها بود، امروز «حاکمیت هوش مصنوعی» به عنوان ستون فقرات امنیت ملی و شکوفایی اقتصادی ظاهر شده است. هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک ابزار فناورانه نیست، بلکه به زیرساختی حیاتی تبدیل شده است که تمام ارکان جامعه، از اقتصاد تا دیپلماسی و جنگ‌افزارها را بازتعریف می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، حجم سرمایه‌گذاری سالانه در کاربردهای هوش مصنوعی به رقم خیره‌کننده ۱.۵ تریلیون دلار برسد. این جهش مالی نشان‌دهنده آن است که هوش مصنوعی از یک حوزه تحقیقاتی به موتور محرک اصلی رشد جهانی تبدیل شده است.

مفهوم «حاکمیت هوش مصنوعی» به توانایی یک اقتصاد برای شکل‌دهی، استقرار و حکمرانی بر اکوسیستم هوش مصنوعی خود، مطابق با ارزش‌ها و نیازهای بومی‌اش، اطلاق می‌شود. این مفهوم بر این ایده استوار است که کشورها باید قبل از آنکه توسط هوش مصنوعی کنترل شوند، کنترل آن را در دست بگیرند. رقابت میان قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده و چین، اکنون به مرحله‌ای رسیده است که دیگر بحث بر سر «آیا هوش مصنوعی جهان را تغییر می‌دهد یا خیر» نیست، بلکه پرسش اصلی این است که «با چه سرعتی و با چه هزینه‌ای» این دگرگونی رخ خواهد داد. در این میان، کشورهای میان‌رتبه و اقتصادهای نوظهور نیز در تلاشند تا با انتخاب راهبردهای هوشمندانه، از تبدیل شدن به صرفاً «مصرف‌کننده»^۱ اجتناب کرده و به «سازنده»^۲ یا دست‌کم بازیگرانی استراتژیک در زنجیره ارزش این فناوری تبدیل شوند.

در سال ۲۰۲۶، ژئوپلیتیک هوش مصنوعی با چالش‌های جدیدی از جمله «مسمومیت داده‌ها»، رقابت

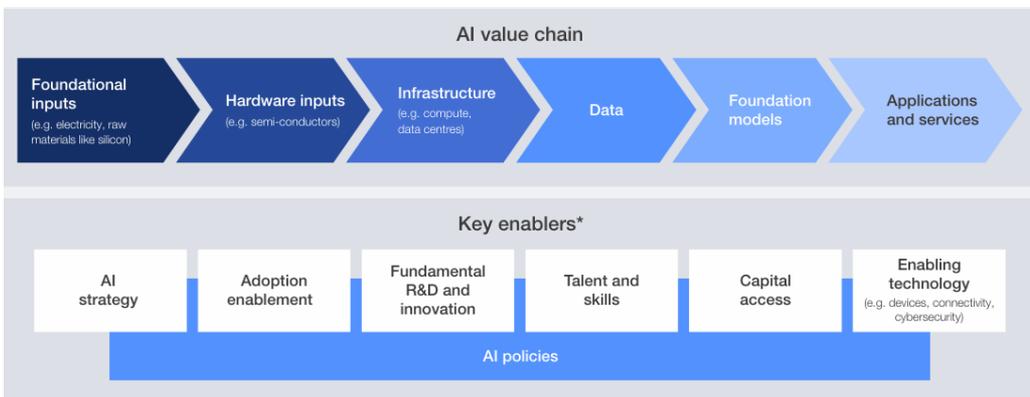
1- AI Takers

2- AI Makers

شدید بر سر استک‌های تکنولوژیک^۱ و اشباع بنچمارک‌های انسانی روبروست. این گزارش به تحلیل مسیرهای مختلف کشورها برای دستیابی به رقابت‌پذیری، تحولات ژئوپلیتیک پیش‌رو و چالش‌های حکمرانی جهانی در این عرصه می‌پردازد. برای اقتصادی مانند ایران، درک این روندها نه تنها یک ضرورت آکادمیک، بلکه یک الزام حیاتی برای بقا در زنجیره تجارت جهانی و حفظ امنیت ملی در فضای سایبری و فیزیکی است.

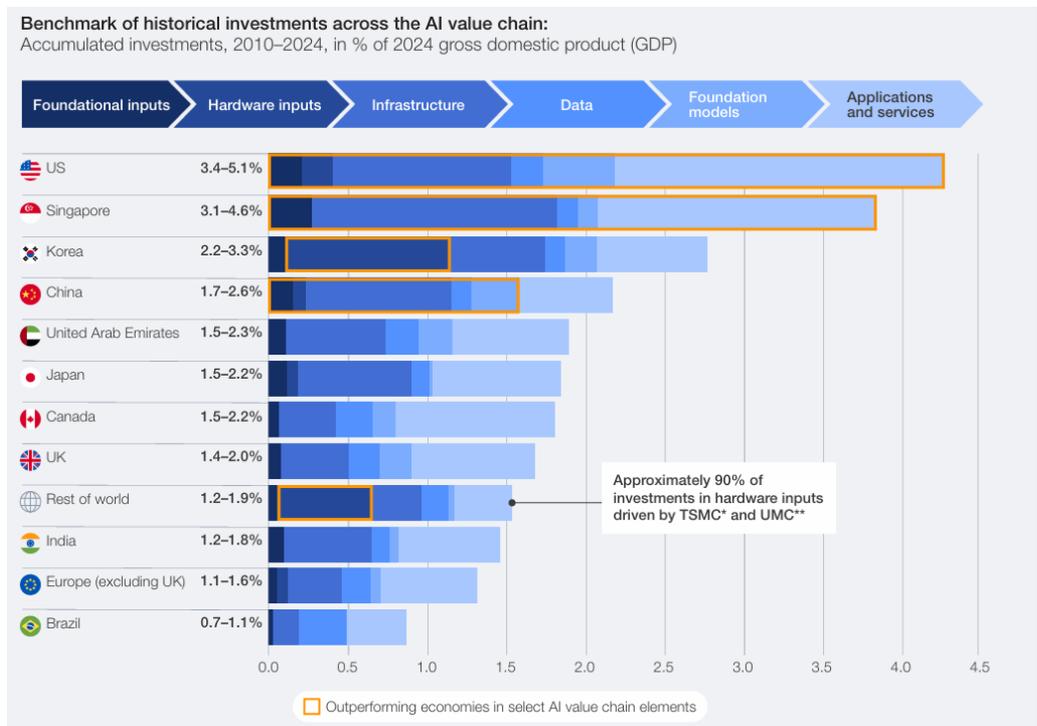
زنجیره ارزش هوش مصنوعی و الگوهای سرمایه‌گذاری

تحلیل داده‌های تاریخی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ نشان‌دهنده رشد سالانه ۳۳ درصدی در سرمایه‌گذاری‌های زنجیره ارزش هوش مصنوعی است. این زنجیره از نهادهای بنیادی مانند برق و مواد خام شروع شده و به سخت‌افزارهایی همچون نیمه‌هادی‌ها، زیرساخت‌های محاسباتی (مراکز داده)، مدیریت داده، مدل‌های پایه و در نهایت کاربردها و خدمات ختم می‌شود. بیشترین حجم سرمایه‌گذاری در این دوره به بخش‌های زیرساخت و کاربردها اختصاص یافته است، به طوری که تنها در بخش زیرساخت بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار هزینه شده است.



کشورها بسته به توان مالی، دانش فنی و منابع انسانی خود، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. در حالی که ایالات متحده و چین به دنبال تسلط بر تمامی مراحل زنجیره ارزش (رویکرد Full-stack)

هستند، اتحادیه اروپا تمرکز خود را بر ایجاد «گیگافکتوری‌های هوش مصنوعی» برای آموزش مدل‌های نسل بعد قرار داده است. از سوی دیگر، کشورهایی مانند هند بر تقویت توانمندی‌های بومی برای پذیرش سریع فناوری در بخش‌های کلیدی مثل کشاورزی و بهداشت متمرکز شده‌اند. این تنوع در راهبردها نشان می‌دهد که دستیابی به حاکمیت مطلق بر تمام زنجیره ارزش برای اکثر کشورها غیرممکن است و همکاری‌های بین‌المللی با شرکای قابل اعتماد به یک ضرورت تبدیل شده است.

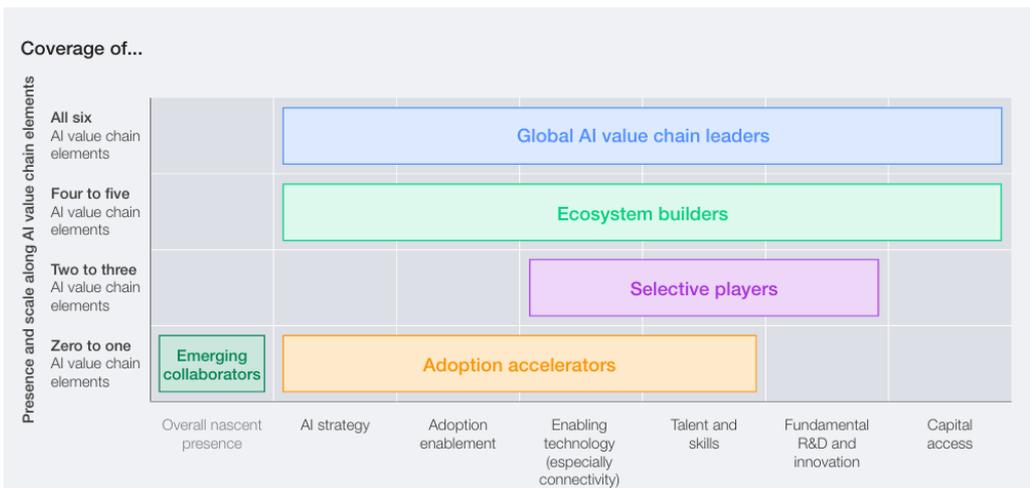


پنج مسیر استراتژیک برای رقابت‌پذیری ملی

بر اساس تحلیل‌های اقتصادی، کشورها را می‌توان در پنج دسته اصلی بر اساس بلوغ اکوسیستم هوش مصنوعی شان طبقه‌بندی کرد:

۱. رهبران جهانی: کشورهایی مثل آمریکا و چین که در تمامی عناصر زنجیره ارزش سرمایه‌گذاری کلان کرده و توانایی منحصر به فردی در توسعه مدل‌های زبانی بزرگ دارند.

۲. سازندگان اکوسیستم: کشورهایی مانند سنگاپور و امارات که با حمایت‌های دولتی، اکوسیستم‌های محلی قدرتمندی ایجاد کرده و از طریق مشارکت‌های بین‌المللی، خلأهای سخت‌افزاری خود را جبران می‌کنند.
۳. بازیگران گزینشی: کشورهایی نظیر آلمان و فرانسه که بر بخش‌های خاصی از زنجیره ارزش (مثل تحقیق و توسعه) تمرکز کرده‌اند اما در سایر بخش‌ها به همکاری‌های بین‌المللی وابسته‌اند.
۴. شتاب‌دهندگان پذیرش: کشورهایی مانند هند که تمرکز خود را بر سواد دیجیتال و کاربردهای بومی گذاشته‌اند تا بهره‌وری را در بخش‌های سنتی افزایش دهند.
۵. همکاران نوظهور: کشورهایی در مراحل اولیه توسعه که به شدت به مشارکت‌های بین‌المللی و کمک‌های مالی برای ایجاد زیرساخت‌های اولیه و جذب استعدادها وابسته‌اند.



این مسیرها ثابت نیستند؛ برای مثال، یک «شتاب‌دهنده پذیرش» می‌تواند با استفاده از زیرساخت‌های عمومی دیجیتال و اکوسیستم استارت‌آپی فعال، به یک «سازنده اکوسیستم» تبدیل شود. کلید موفقیت در این گذار، سرمایه‌گذاری استراتژیک در توانمندسازهای کلیدی مانند استعدادها، دسترسی به سرمایه و سیاست‌گذاری‌های منسجم صنعتی است.

نبرد استک‌ها و دیپلماسی تراشه‌ها در سال ۲۰۲۶

در سال ۲۰۲۶، رقابت میان ایالات متحده و چین به یک «جنگ استک‌ها» تبدیل شده است. ایالات متحده با صادرات استک تکنولوژیک خود (شامل تراشه‌های پیشرفته انویدیا و مدل‌های مایکروسافت و اوپن‌ای‌آی) تلاش می‌کند استانداردهای جهانی را تعیین کند. تصمیم برای اجازه صادرات تراشه‌های H۲۰۰ به چین، نشان‌دهنده این دیدگاه است که واشنگتن پیروزی خود را در گرو گسترش نفوذ فناوری آمریکایی در سراسر جهان می‌بیند. در مقابل، چین بر استراتژی متن‌باز (Open-source) سرمایه‌گذاری کرده تا زیرساخت‌های هوش مصنوعی جهان را تحت تأثیر قرار دهد و شرکت‌های داخلی خود را به جایگزینی دانش غربی با نمونه‌های بومی تشویق می‌کند.

این رقابت به مناطق جغرافیایی جدیدی مانند آمریکای لاتین نیز کشیده شده است، جایی که دسترسی به مواد معدنی کمیاب برای ساخت سخت‌افزارهای هوش مصنوعی به یک میدان نبرد جدید تبدیل شده است. کشورهای میان‌رتبه در این میان با چالشی سخت روبرو هستند؛ آن‌ها باید بین پذیرش استک‌های آماده غربی یا شرقی و تلاش برای ایجاد «استک بومی» تعادل برقرار کنند. اتحادیه اروپا با اختصاص میلیارد‌ها یورو به زیرساخت‌های محاسباتی با عملکرد بالا، به دنبال ایجاد یک «استک اروپایی» است تا وابستگی خود را به غول‌های فناوری فرامیزی کاهش دهد.

تهدیدات نوین: مسمومیت داده‌ها و فرسایش قضاوت انسانی

یکی از نگران‌کننده‌ترین روندهای سال ۲۰۲۶، پدیده «مسمومیت هوش مصنوعی» است. شبکه‌های نفوذ، به‌ویژه از سوی بازیگرانی مانند روسیه، میلیون‌ها مقاله تولید می‌کنند که نه برای خواندن توسط انسان، بلکه برای هدف قرار دادن خزنده‌های وب طراحی شده‌اند. این داده‌های آلوده وارد فرآیند آموزش مدل‌های هوش مصنوعی شده و نتایج آن‌ها را به نفع روایت‌های خاص سوگیری می‌دهند. آنجایی که بازرسی دقیق محتوای درونی یک مدل هوش مصنوعی پس از استقرار تقریباً غیرممکن است، این موضوع به یک چالش امنیتی بزرگ تبدیل شده است.

علاوه بر این، محتوای تولید شده توسط هوش مصنوعی در محیط‌های دوقطبی سیاسی، قضاوت انسانی را به چالش می‌کشد. استفاده از تصاویر و ویدئوهای ساخته شده توسط هوش مصنوعی در تنش‌های

منطقه‌ای، مانند تقابل‌های خاورمیانه، نشان داد که چگونه مرز میان حقیقت و دستکاری رسانه‌ای محو شده است. با رسیدن مدل‌ها به سقف بنچمارک‌های موجود، تمایز میان آنچه انسان به طور منحصر به فرد ارائه می‌دهد و آنچه هوش مصنوعی می‌تواند شبیه‌سازی کند، دشوارتر شده است که این امر هویت حرفه‌ای و ارزش مهارت‌های انسانی را با پرسش‌های جدی روبرو می‌کند.

حکمرانی جهانی در برابر منافع ملی

در سال ۲۰۲۶، حکمرانی هوش مصنوعی با ابتکارات سازمان ملل وارد مرحله‌ای جهانی شده است. با این حال، این گفتگوها در سایه تنش‌های ژئوپلیتیک قرار دارند. اتحادیه اروپا بر مدل‌های رگولاتوری مبتنی بر حقوق بشر تاکید دارد، ایالات متحده استانداردهای داوطلبانه را برای حفظ نوآوری ترجیح می‌دهد و چین بر کنترل دولتی بر داده‌ها پافشاری می‌کند. نتیجه، یک چارچوب جهانی شکننده است که در آن توافق بر سر اصول کلی و شفافیت وجود دارد، اما محدودیت‌های الزام‌آور بر کاربردهای پرخطر مانند سلاح‌های خودکار یا نظارت جمعی اعمال نمی‌شود.

برای کشوری مانند ایران که با محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها در دسترسی به سخت‌افزارهای پیشرفته و سرمایه‌گذاری خارجی روبروست، استراتژی «حاکمیت هوش مصنوعی» باید بر دو محور اصلی متمرکز شود:

۱. تمرکز بر پذیرش و کاربردهای بومی: ایران می‌تواند در دسته «شتاب‌دهندگان پذیرش» قرار گیرد. با توجه به ظرفیت‌های انسانی بالا در حوزه ریاضیات و علوم کامپیوتر، تمرکز بر توسعه مدل‌های زبانی محلی و کاربردهای هوش مصنوعی در بخش‌هایی که مزیت نسبی دارند (مانند انرژی و بهداشت بومی) می‌تواند راهگشا باشد.
۲. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی دیجیتال: ایجاد مراکز داده ملی و تقویت شبکه ارتباطی برای جلوگیری از عقب‌ماندگی در «نبرد استک‌ها» ضروری است. همچنین، مقابله با تهدیداتی مانند «مسمومیت داده‌ها» نیازمند ایجاد پروتکل‌های امنیتی بومی برای پایش داده‌های ورودی به مدل‌های هوش مصنوعی داخلی است.



در نهایت، هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۶ نه تنها یک رقابت برای کارایی بیشتر، بلکه نبردی برای حفظ استقلال و ارزش‌های ملی است. کشورها باید بیاموزند که در عین مشارکت در زنجیره تأمین جهانی، هسته سخت قدرت دیجیتال خود را حفظ کنند. شکاف میان «سازندگان» و «مصرف‌کنندگان» هوش مصنوعی در حال عمیق‌تر شدن است و تنها کشورهایی که دارای استراتژی‌های جسورانه و در عین حال واقع‌بینانه هستند، می‌توانند در این نظم نوین جهانی به شکوفایی برسند.

بمب ساعتی بدهی و تغییر پارادایم در نظام مالی بین الملل

عبور از عصر اطمینان به دوران شکنندگی بزرگ

اقتصاد جهانی در آستانه ورود به سال ۲۰۲۶، با واقعیتی تلخ و گریزناپذیر روبروست: بدهی دیگر تنها ابزاری برای تأمین مالی رشد نیست، بلکه به باری ساختاری بر دوش دولت‌ها، شرکت‌ها و خانوارها تبدیل شده است. اگر زمانی ماریو دراگی با عبارت مشهور «هر آنچه لازم باشد» برای نجات یورو، به بازارها اطمینان می‌بخشید، امروز کریستالینا گئورگیوا، رئیس صندوق بین‌المللی پول، در داووس هشدار می‌دهد که رشد اقتصادی ۳.۳ درصدی برای سال ۲۰۲۶ زیباست اما کافی نیست. بدهی‌های جهانی که اکنون به مرز ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی نزدیک می‌شوند، به باری تبدیل شده‌اند که می‌تواند کمر اقتصادهای بزرگ و کوچک را خم کند. آمارهای اخیر نشان می‌دهد که مجموع بدهی‌های جهانی به رقم سرسام‌آور ۳۴۶ تریلیون دلار رسیده است که بیش از ۳۱۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان را شامل می‌شود. این انباشت عظیم بدهی، فراتر از یک عدد ساده، نشان‌دهنده تغییری بنیادین در ساختار اقتصاد سیاسی جهان است؛ جایی که دولت‌ها برای مدیریت بحران‌های متوالی از پاندمی گرفته تا گذار انرژی و رقابت‌های ژئوپلیتیک، به استقراض‌های بی‌رویه روی آورده‌اند.

وضعیت کنونی را می‌توان به سیستم گردش خون در بدن انسان تشبیه کرد. بدهی اگر به درستی و در مسیر مولد استفاده شود، مانند خونی است که رشد و حیات اقتصادی را تضمین می‌کند، اما زمانی که درآمد حاصل از این بدهی‌ها کفاف بازپرداخت اصل و سود را ندهد، هزینه‌های خدمات بدهی مانند کلسترول در شریان‌های مالی رسوب کرده و در نهایت منجر به یک «حمله قلبی اقتصادی» می‌شود. ما اکنون در دورانی هستیم که نرخ‌های بهره پس از یک دهه ثبات در سطوح پایین، به اوج خود رسیده‌اند و این موضوع هزینه‌های استقراض را برای کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به شدت افزایش داده است. در این میان، شکاف بزرگی میان نیازهای مالی دولت‌ها و ظرفیت واسطه‌گری بانک‌های سنتی ایجاد شده که راه را برای ظهور نهادهای مالی غیربانکی هموار کرده است؛ نهادهایی که با استفاده از اهرم‌های مالی پیچیده، ریسک‌های جدید و ناشناخته‌ای را به سیستم تزریق می‌کنند.

روند تاریخی انباشت بدهی: از ثبات پس از جنگ تا انفجار مدرن

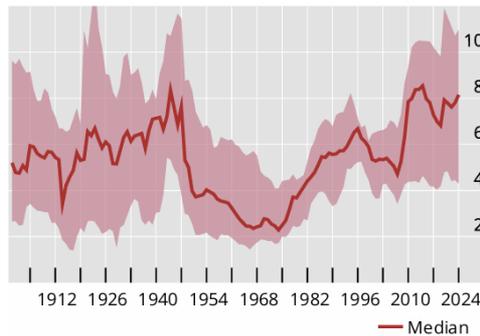
بررسی داده‌های تاریخی از سال ۱۹۵۰ تا به امروز، الگوی جالبی از تحول بدهی‌های جهانی را نشان می‌دهد. تا حدود سال ۱۹۸۰، نسبت بدهی جهانی به تولید ناخالص داخلی در حدود ۱۰۰ درصد ثابت مانده بود، اما در این دوره سهم بدهی‌های عمومی کاهش و سهم بدهی‌های بخش خصوصی افزایش یافت. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، این روند تغییر کرد و بدهی‌های جهانی شروع به صعود کرد. در سال‌های اخیر، به ویژه پس از همه‌گیری کرونا، بدهی‌های دولتی جهش بی‌سابقه‌ای داشته‌اند، در حالی که بدهی‌های شرکتی به دلیل نظارت دقیق‌تر سرمایه‌گذاران، رشد ملایم‌تری را تجربه کرده‌اند.

Government debt and deficits for advanced economies¹

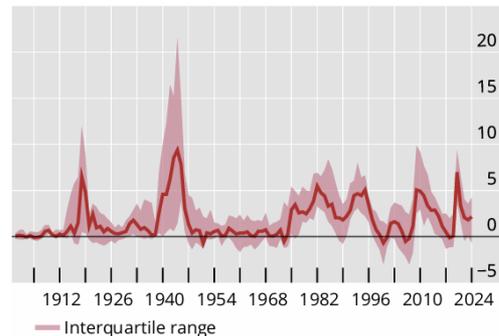
As a percentage of GDP

Graph 1

A. Government debt



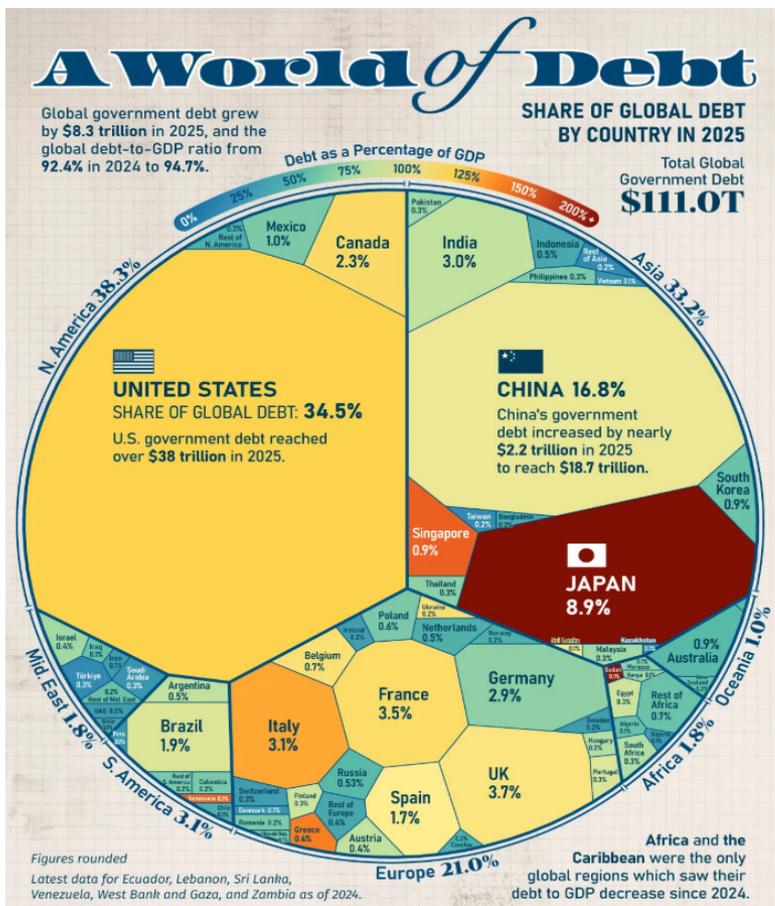
B. Government deficits



در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، چین و ایالات متحده موتورهای اصلی تولید بدهی در جهان بوده‌اند. چین به تنهایی با افزایش چشمگیر بدهی‌های عمومی و خصوصی، به عنوان «برنده» بلامنازع استقراض جهانی شناخته می‌شود. سیستم بانکی چین که به شدت توسط دولت پشتیبانی می‌شود، از بدهی برای حفظ رشد اقتصادی استفاده کرده است، اما این رویکرد ریسک‌های پنهانی را ایجاد کرده که می‌تواند در بلندمدت منجر به رکود شود. در مقابل، در ایالات متحده اگرچه بدهی عمومی به دلیل کسری بودجه مداوم افزایش یافته، اما بدهی بخش خصوصی به دلیل سودآوری بالای شرکت‌ها کاهش یافته است، هرچند استقراض‌های عظیم دولتی ممکن است منجر به پدیده «بیرون‌رانگی» سرمایه‌گذاران بخش



خصوصی شود.



بحران خروجی سرمایه در کشورهای در حال توسعه و موقعیت ایران

یکی از نگران‌کننده‌ترین روندهای سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴، رکورد ۵۰ ساله خروج خالص بدهی از کشورهای در حال توسعه است. این کشورها در این بازه زمانی، ۷۴۱ میلیارد دلار بیشتر از آنچه به عنوان وام جدید دریافت کنند، بابت اصل و سود بدهی‌های خارجی خود پرداخت کرده‌اند. این شکاف مالی بزرگ، منابعی را که باید صرف آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها می‌شد، بلعیده است. برای مثال، در کشورهای با بدهی بالا، از هر دو نفر یک نفر توانایی تأمین حداقل رژیم غذایی روزانه را ندارد که این

نشان‌دهنده عمق فاجعه انسانی ناشی از بحران بدهی است.

در این میان، کشورهای در حال توسعه به دلیل دشواری در دسترسی به بازارهای بین‌المللی با نرخ‌های بهره معقول، به سمت بازارهای داخلی روی آورده‌اند. اگرچه توسعه بازارهای سرمایه داخلی یک موفقیت سیاستی محسوب می‌شود، اما استقرار سنگین دولت از بانک‌های داخلی می‌تواند باعث شود این بانک‌ها به جای وام‌دهی به بخش خصوصی، ترازنامه‌های خود را با اوراق قرضه دولتی پر کنند. در مورد ایران، با توجه به نرخ بدهی به تولید ناخالص داخلی که بر اساس آمارهای بین‌المللی در حدود ۴۰ درصد تخمین زده می‌شود، وضعیت نسبت به بسیاری از اقتصادهای هم‌تراز بهتر به نظر می‌رسد. با این حال، به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و عدم دسترسی به بازارهای بدهی جهانی، ایران نیز با چالش مشابه کشورهای در حال توسعه در زمینه تکیه بر منابع داخلی روبروست که این موضوع می‌تواند منجر به محدودیت اعتباری برای بخش خصوصی و فشار بر سیستم بانکی کشور شود.

تاب‌آوری در اروپا: نگاهی به کشورهای تحت نظارت

در حالی که بسیاری از نقاط جهان با بحران روبرو هستند، برخی کشورهای اروپایی که زمانی در مرکز بحران بدهی منطقه یورو بودند، نشانه‌هایی از تاب‌آوری را بروز داده‌اند. ایرلند، یونان، اسپانیا، قبرس و پرتغال تحت نظارت‌هایی قرار دارند تا اطمینان حاصل شود که ظرفیت بازپرداخت بدهی‌های خود را حفظ می‌کنند. ایرلند با رشد اقتصادی خیره‌کننده ناشی از صادرات دارویی، توانسته است بدهی‌های خود را به شدت کاهش دهد، هرچند وابستگی شدید درآمد مالیاتی این کشور به چند شرکت چندملیتی، ریسک‌های ساختاری را پنهان کرده است.

یونان نیز با مدیریت صحیح بدهی و استفاده از صندوق‌های اروپایی، توانسته است رتبه اعتباری خود را به سطح سرمایه‌گذاری بازگرداند. اسپانیا با خروج موفقیت‌آمیز از نظارت در پایان سال ۲۰۲۵، به اولین کشوری تبدیل می‌شود که این مسیر را با موفقیت طی کرده است. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که انضباط مالی، اصلاحات ساختاری و بهره‌مندی از حمایت‌های نهادی می‌تواند مسیر کشورهای بدهکار را تغییر دهد. با این حال، چالش‌های بلندمدت مانند پیری جمعیت و نیاز به سرمایه‌گذاری در دفاع و گذار انرژی، همچنان فشارهای بودجه‌ای شدیدی بر این کشورها وارد می‌کند.

تغییر ساختار واسطه‌گری مالی: ظهور نهادهای غیربانکی و ریسک‌های نوین

سیستم مالی جهانی از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ دستخوش تغییرات بنیادینی شده است. واسطه‌گری مالی از بانک‌های تحت نظارت شدید، به سمت نهادهای مالی غیربانکی (NBFIs) مانند صندوق‌های پوشش ریسک و صندوق‌های بازنشستگی تغییر جهت داده است. این نهادها اکنون بخش بزرگی از اوراق قرضه دولتی را در اختیار دارند. این تغییر ساختاری، اگرچه منابع تأمین مالی را متنوع کرده، اما چالش‌های جدیدی برای ثبات مالی ایجاد کرده است؛ چرا که این نهادها اغلب از اهرم‌های مالی بالا و بازارهای کوتاه مدت مانند «ریپو» برای تأمین مالی موقعیت‌های خود استفاده می‌کنند.

وابستگی شدید این نهادها به بازارهای دلاری و مشتقات ارزی، ریسک‌های «تغییر ناگهانی» در بازدهی اوراق قرضه را افزایش داده است. در زمان‌های فشار بازار، این نهادها ممکن است مجبور به فروش دارایی‌های خود برای تأمین نقدینگی شوند که این موضوع نوسانات را در بازارهای بدهی دولتی تشدید می‌کند. سیاست‌گذاران اکنون با این چالش روبرو هستند که چگونه نظارت بر این بخش خاکستری از سیستم مالی را افزایش دهند بدون اینکه ظرفیت واسطه‌گری آن‌ها را از بین ببرند.

هوش مصنوعی و گذار انرژی: مرزهای جدید بدهی شرکتی

در حالی که توجه جهان بر بدهی‌های دولتی متمرکز است، موج جدیدی از بدهی در بخش شرکتی در حال شکل‌گیری است. شرکت‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی و انرژی‌های پاک، با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال استقراض هستند. بدهی بخش شرکتی غیرمالی در حال نزدیک شدن به مرز ۱۰۰ تریلیون دلار است. سرمایه‌گذاری‌های عظیم در مراکز داده و زیرساخت‌های فناوری، شرکت‌های بزرگ فناوری را که زمانی با نقدینگی داخلی خود تأمین مالی می‌کردند، به سمت بازارهای اوراق قرضه کشانده است.

این روند دو جنبه دارد: از یک سو، این سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند بهره‌وری را در بلندمدت افزایش دهد، اما از سوی دیگر، ریسک ایجاد یک حباب بزرگ وجود دارد. اگر این سرمایه‌گذاری‌ها به سودآوری مورد انتظار نرسند، بویژه در حوزه هوش مصنوعی، تکیه بر بدهی می‌تواند منجر به ورشکستگی‌های

زنجیره‌ای شود. علاوه بر این، جایگزینی نیروی کار با فناوری‌های نوین می‌تواند سهم درآمدی کارگران را کاهش داده و نابرابری‌های اقتصادی را تشدید کند که خود منجر به فشارهای سیاسی و مالی بیشتر بر دولت‌ها برای حمایت‌های اجتماعی می‌شود.

تنگنای سیاست پولی و خطر سلطه مالی

در نهایت، انباشت بدهی‌های عظیم، استقلال بانک‌های مرکزی را به شدت تهدید می‌کند. زمانی که بدهی عمومی بالا باشد، افزایش نرخ بهره برای مبارزه با تورم، هزینه‌های بهره دولت را به شدت افزایش داده و منجر به فشار بودجه‌ای می‌شود. این موضوع می‌تواند بانک‌های مرکزی را مجبور کند تا بین مهار تورم و جلوگیری از بحران مالی دولت، یکی را انتخاب کنند. این وضعیت که به «سلطه مالی» مشهور است، می‌تواند منجر به تورم‌های پایدار شود، چرا که دولت‌ها ممکن است از تورم به عنوان ابزاری برای کاهش ارزش واقعی بدهی‌های خود (آب کردن بدهی) استفاده کنند.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که در اقتصادهای با بدهی بالا، واکنش سیاست پولی به تورم ضعیف‌تر می‌شود. این موضوع بویژه در زمان شوک‌های عرضه، مانند بحران‌های انرژی، صادق است. بانک‌های مرکزی ممکن است در چنین شرایطی مجبور شوند برای خرید اوراق قرضه دولتی و جلوگیری از فروپاشی بازار، اقدام به چاپ پول کنند که این خود به چرخه تورم دامن می‌زند. بنابراین، پایداری مالی دیگر تنها یک هدف ثانویه نیست، بلکه پیش‌شرط اصلی برای موفقیت سیاست‌های پولی و حفظ ثبات قیمت‌ها در جهان مدرن محسوب می‌شود.

بحران بدهی جهانی یک تهدید انتزاعی نیست، بلکه واقعیتی است که در بازدهی اوراق قرضه ژاپن، بحران‌های بودجه‌ای فرانسه و گرسنگی در کشورهای در حال توسعه خود را نشان می‌دهد. راهکارهای کاهش بدهی شفاف هستند: رشد اقتصادی، مازاد بودجه یا تورم. در حالی که رشد اقتصادی سالم‌ترین مسیر است، دستیابی به آن در دنیای پیر و پر از تنش‌های تجاری دشوار است. تورم نیز ابزاری خطرناک است که می‌تواند اعتماد به سیستم مالی را از بین ببرد.

برای عبور از این بحران، دولت‌ها باید به انضباط مالی بازگردند و با انجام اصلاحات ساختاری،

بهره‌وری را افزایش دهند. تنظیم‌گری دقیق‌تر نهادهای مالی غیربانکی، ایجاد ضربه‌گیرهای مالی برای زمان‌های بحران و مدیریت هوشمندانه بدهی‌ها، از اولویت‌های اصلی است. جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به «اعتبار» نیاز دارد؛ اعتباری که نه با وعده‌های توخالی، بلکه با عمل به تعهدات مالی و شفافیت در سیاست‌گذاری به دست می‌آید. بمب ساعتی بدهی در حال تیک‌تاک است و تنها یک استراتژی میان‌مدت و منسجم می‌تواند مانع از انفجاری شود که پیامدهای آن نسل‌های آینده را نیز در بر خواهد گرفت.

کوتاه از جهان

توافق تجاری آمریکا و هند

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، اعلام کرده است که در پی موافقت نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، با توقف خرید نفت از روسیه، دولت آمریکا قصد دارد نرخ تعرفه واردات کالاهای هندی را از ۲۵ درصد به ۱۸ درصد کاهش دهد. این تصمیم پس از ماه‌ها اعمال فشار سیاسی و اقتصادی از سوی دولت ترامپ بر دهلی‌نو برای کاهش وابستگی به نفت خام ارزان‌قیمت روسیه اتخاذ شده است. هند در شرایطی از تخفیف‌های نفتی روسیه بهره‌مند شد که بخش قابل توجهی از جامعه بین‌المللی، در واکنش به تهاجم نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، در پی منزوی‌سازی اقتصادی مسکو بوده‌اند. ترامپ همچنین اعلام کرده است که هند متعهد شده تعرفه برخی کالاهای آمریکایی را به صفر کاهش دهد و در بازه‌ای مشخص، حدود ۵۰۰ میلیارد دلار از محصولات ایالات متحده خریداری کند.

این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که ترامپ، با وجود وعده‌های انتخاباتی مبنی بر پایان سریع جنگ روسیه و اوکراین، از زمان بازگشت به قدرت تمایل اندکی به اعمال فشار مستقیم بر ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نشان داده است. وی به استفاده گسترده از ابزار تعرفه‌ای برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاست خارجی خود روی آورده است. ترامپ بارها تاکید کرده است که کاهش درآمدهای نفتی روسیه موثرترین اهرم برای وادار ساختن این کشور به پایان دادن به جنگی است که نزدیک به چهار سال به طول انجامیده است؛ دیدگاهی که با رویکرد تعرفه‌محور او همخوانی دارد.

در ماه ژوئن، ترامپ اعلام کرده بود که به دلیل ناکافی بودن اقدامات هند برای کاهش مازاد تجاری خود با ایالات متحده و گشودن بازارهای داخلی به روی کالاهای آمریکایی، تعرفه‌ای ۲۵ درصدی بر کالاهای وارداتی از این کشور اعمال خواهد شد. سپس در ماه اوت، به دلیل تداوم خرید نفت روسیه از سوی هند، ۲۵ درصد تعرفه اضافی بر محصولات هندی وضع شد که نرخ ترکیبی را به ۵۰ درصد رساند. با این حال، در صورت اجرای تعهد هند به توقف خرید نفت روسیه، نرخ تعرفه می‌تواند به حدود ۱۸ درصد کاهش یابد؛ نرخی که به سطح تعرفه‌های اعمال‌شده بر کالاهای اتحادیه اروپا، ژاپن و برخی دیگر از شرکای تجاری ایالات متحده نزدیک است.

از منظر تاریخی، روابط هند و روسیه بیش از آنکه بر حوزه انرژی متمرکز باشد، در حوزه همکاری‌های دفاعی ریشه دارد. اگرچه روسیه تنها سهم محدودی از واردات نفت هند را تامین می‌کند، اما یکی از تامین‌کنندگان اصلی تجهیزات و سخت‌افزار نظامی این کشور به شمار می‌رود. با این حال، پس از آغاز جنگ اوکراین، هند با بهره‌گیری از تخفیف‌های ارائه‌شده از سوی روسیه، واردات نفت خود را افزایش داد؛ اقدامی که هم به تقویت امنیت انرژی هند انجامید و هم به روسیه امکان داد بخشی از فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها را جبران کرده و هزینه‌های جنگ را تامین کند.

کاهش اعلام‌شده تعرفه‌های آمریکا تنها چند روز پس از آن صورت می‌گیرد که هند و اتحادیه اروپا، پس از نزدیک به دو دهه مذاکره، به یک توافق تجارت آزاد دست یافتند؛ توافقی که می‌تواند بر حدود دو میلیارد نفر جمعیت اثرگذار باشد. این توافق، آزادسازی تجارت تقریباً تمامی کالاها میان هند و ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا (از منسوجات تا دارو) و نیز کاهش تعرفه‌های بالای واردات برای کالاهایی نظیر خودروهای اروپایی را در بر می‌گیرد.

تجارت جهانی در سال ۲۰۲۶

در ابتدا سال ۲۰۲۶، تجارت جهانی با مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری و همزمان مواجه است که از جمله می‌توان به کاهش آهنگ رشد اقتصادی، تشدید چندپارگی ژئوپلیتیکی، شتاب‌گیری گذارهای دیجیتال و سبز و سخت‌گیرانه‌تر شدن مقررات ملی اشاره کرد. برهم‌کنش این عوامل، الگوهای تجارت، تصمیمات سرمایه‌گذاری و پیکربندی زنجیره‌های ارزش جهانی را به‌طور بنیادین دگرگون می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که پیامدهای اصلی، اعم از مخاطرات و فرصت‌ها، بیش از همه در اقتصادهای در حال توسعه متمرکز شده‌اند. در چنین بستری، سیاست‌های تجاری نقشی تعیین‌کننده در تعمیق چندپارگی یا، در مقابل، حمایت از مسیری مبتنی بر رشد تاب‌آورتر و فراگیرتر ایفا می‌کنند.

چشم‌انداز اقتصاد جهانی نشان می‌دهد که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۶ در حدود ۲.۶ درصد باقی خواهد ماند و در اقتصادهای در حال توسعه - به‌جز چین - به حدود ۴.۲ درصد کاهش می‌یابد. همزمان، کند شدن رشد در اقتصادهای بزرگ و شرکای اصلی تجاری، از جمله ایالات متحده، چین و اتحادیه اروپا، موجب تضعیف تقاضای جهانی و انقباضی‌تر شدن شرایط مالی می‌شود. این

وضعیت، ظرفیت کشورهای در حال توسعه برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و پیشبرد صنعتی‌سازی را محدود می‌سازد و اهمیت تقویت تجارت منطقه‌ای و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری را برای افزایش تاب‌آوری برجسته می‌کند.

در سطح نهادی، نظام چندجانبه تجارت در نقطه عطفی قرار دارد. برگزاری چهاردهمین کنفرانس وزیران سازمان تجارت جهانی در شرایط افزایش اقدامات یک‌جانبه تعرفه‌ای و تنش‌های ژئوپلیتیکی، ضرورت احیای یک سازوکار کارآمد حل و فصل اختلافات را برای تضمین دسترسی به بازارها و اجرای قواعد تجاری دوچندان می‌کند. برای کشورهای در حال توسعه، تداوم اصل رفتار ویژه و متفاوت همچنان برای حمایت از صنعتی‌سازی، امنیت غذایی و ظرفیت‌سازی سیاستی حیاتی است. تصمیم‌گیری‌ها در حوزه‌هایی چون کشاورزی، تجارت دیجیتال و اقدامات مرتبط با تغییرات اقلیمی، مشخص خواهد کرد که قواعد جهانی تجارت تا چه اندازه با اهداف توسعه‌ای هم‌راستا هستند.

همزمان، افزایش استفاده از تعرفه‌ها به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف صنعتی و راهبردی، به‌ویژه پس از رشد محسوس آن‌ها در سال ۲۰۲۵، به منبعی مهم از عدم قطعیت سیاستی بدل شده است. نوسانات و تغییرات مکرر در سیاست‌های تجاری، سرمایه‌گذاری را با تردید مواجه کرده و زنجیره‌های تامین را مختل می‌کند؛ پدیده‌ای که آثار آن برای اقتصادهای کوچک‌تر و کمتر متنوع، به صورت افزایش هزینه‌ها و ناپایداری جریان‌های تجاری، شدیدتر بروز می‌یابد.

زنجیره‌های ارزش جهانی که حدود دو سوم تجارت بین‌المللی را در بر می‌گیرند نیز در حال بازیگربندی هستند. تنش‌های ژئوپلیتیکی، سیاست‌های صنعتی فعال و پیشرفت‌های فناورانه، شرکت‌ها را به سمت تنوع‌بخشی به تامین‌کنندگان و جابه‌جایی جغرافیای تولید سوق داده است. در این میان، کشورهایی که از زیرساخت‌های کارآمد، نیروی کار ماهر و چارچوب‌های سیاستی باثبات برخوردارند، شانس بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری دارند؛ در حالی که اقتصادهای کوچک‌تر، در صورت عدم بهبود لجستیک، مهارت‌ها و محیط کسب‌وکار، با خطر حذف شدن از این زنجیره‌ها مواجه‌اند.

یکی دیگر از تحولات برجسته، خدماتی‌شدن فزاینده تجارت جهانی است. صادرات خدمات که اکنون حدود ۲۷ درصد از کل تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد، در سال ۲۰۲۵ رشدی در حدود ۹ درصد را

تجربه کرده که به مراتب سریع‌تر از تجارت کالاهاست. خدمات، به‌ویژه به‌عنوان نهاده‌های واسطه‌ای، نقشی محوری در بخش‌های تولیدی ایفا می‌کنند. با این حال، بهره‌مندی از این روند در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، به دلیل محدودیت‌های دیجیتال، همچنان محدود است و رفع شکاف دیجیتال به شرطی اساسی برای مشارکت گسترده‌تر در تجارت مبتنی بر خدمات بدل شده است.

در کنار این تحولات، تجارت جنوب-جنوب به موتور مهمی برای رشد صادرات جهانی تبدیل شده است. ارزش صادرات کالا میان کشورهای در حال توسعه از حدود ۰.۵ تریلیون دلار در سال ۱۹۹۵ به ۶.۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته و امروزه ۵۷ درصد از صادرات این کشورها به سایر اقتصادهای در حال توسعه اختصاص دارد؛ روندی که عمدتاً توسط زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در آسیا هدایت می‌شود.

ملاحظات زیست‌محیطی نیز از سطح تعهدات سیاسی به مرحله اجرا وارد شده‌اند و به‌طور فزاینده‌ای تجارت را شکل می‌دهند. تعهدات اقلیمی ۱۱۳ کشور تا اواخر سال ۲۰۲۵ این ظرفیت را دارند که انتشار گازهای گلخانه‌ای را تا سال ۲۰۳۵ حدود ۱۲ درصد کاهش دهند. در این چارچوب، ابزارهایی چون قیمت‌گذاری کربن، بازارهای انرژی پاک و استانداردهای زیست‌محیطی، معیارهای رقابت‌پذیری را بازتعریف می‌کنند و کشورهای در حال توسعه برای سازگاری با این شرایط به دسترسی به منابع مالی سبز، فناوری و حمایت‌های نهادی نیازمند خواهند بود.

در بازار مواد معدنی حیاتی، افت شدید قیمت‌ها پس از سال ۲۰۲۲، که ناشی از رشد سریع‌تر عرضه نسبت به تقاضا بوده، از یک سو هزینه فناوری‌های پاک را کاهش داده و از سوی دیگر انگیزه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید معدنی را تضعیف کرده است. همزمان، اعمال کنترل‌های صادراتی و سیاست‌های ذخیره‌سازی، به محدودیت عرضه و تکه‌تکه شدن زنجیره‌های ارزش انجامیده و مدیریت همزمان امنیت منابع و جذابیت سرمایه‌گذاری را به یکی از چالش‌های اصلی تجارت بدل ساخته است.

تجارت کشاورزی نیز همچنان ستون فقرات امنیت غذایی جهانی باقی می‌ماند؛ به طوری که محصولات غذایی سهم قابل توجهی از صادرات کالا را تشکیل می‌دهند و بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای تامین نیازهای اساسی خود به واردات وابسته‌اند. در این زمینه، قیمت‌های بالای کود و شوک‌های

اقلیمی تهدیدی جدی محسوب می‌شوند.

در نهایت، تشدید مقررات تجاری ملی از سال ۲۰۲۰ به بعد، با معرفی حدود ۱۸ هزار اقدام تبعیض آمیز جدید، سیمای تجارت جهانی را دگرگون کرده است. مقررات فنی که اکنون نزدیک به دو سوم تجارت جهانی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، هزینه‌های انطباق را به‌ویژه برای صادرکنندگان کوچک افزایش داده‌اند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۶، مقررات زیست‌محیطی، اجتماعی و امنیتی بیش از پیش گسترش یابند و در چنین شرایطی، وجود قواعد جهانی منعطف در کنار کمک‌های هدفمند، شرط اساسی برای حفظ ماهیت فراگیر تجارت بین‌الملل خواهد بود.

قراردادهای سرمایه‌گذاری سوریه و عربستان سعودی

سوریه و عربستان سعودی مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری را به امضا رساندند که شامل اجرای یک پروژه بزرگ در حوزه مخابرات، تاسیس یک شرکت هواپیمایی مشترک و توسعه یک فرودگاه بین‌المللی در شمال سوریه است. این توافقات در چارچوب تلاش‌های گسترده‌تر برای بازسازی اقتصادی سوریه و تقویت همکاری‌های دوجانبه میان دو کشور منعقد شده‌اند.

سوریه پس از سال‌ها جنگ طولانی‌مدت در پی احیای اقتصاد ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. در همین راستا، لغو بخش عمده‌ای از تحریم‌های غرب علیه این کشور، در دسامبر ۲۰۲۴ زمینه را برای ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ازسرگیری پروژه‌های بزرگ اقتصادی فراهم کرده است.

عبدالسلام هیکل، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات سوریه، اعلام کرد که پروژه توسعه مخابراتی با ارزشی نزدیک به یک میلیارد دلار، در دو مرحله و طی بازه‌ای ۱۸ ماهه تا دو ساله اجرا خواهد شد. به گفته وی، این طرح نقش مهمی در تبدیل سوریه به یک مرکز بین‌المللی مخابراتی ایفا خواهد کرد. هیکل توضیح داد که پروژه موسوم به «SilkLink» شامل احداث هزاران کیلومتر کابل ارتباطی است که با هدف تقویت اتصال اینترنتی میان آسیا و اروپا طراحی شده است.

خالد الفالح، وزیر سرمایه‌گذاری عربستان سعودی، نیز اظهار داشت که رهبری این پروژه بر عهده شرکت مخابرات سعودی، موسوم به گروه STC، خواهد بود. وی همچنین افزود که وزارت انرژی

سوریه به‌طور همزمان یک توافق‌نامه در حوزه آب با شرکت سعودی ACWA Power امضا کرده است؛ شرکتی که به‌واسطه اجرای پروژه‌های تولید برق و تاسیسات آب‌شیرین‌کن در خاورمیانه و سایر مناطق جهان شناخته می‌شود.

علاوه بر این، دو طرف از تاسیس یک شرکت هواپیمایی جدید با نام «Flynas Syria» به‌عنوان بخشی از بسته توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری خبر دادند، هرچند ارزش مالی این سرمایه‌گذاری به‌طور رسمی اعلام نشده است. عربستان سعودی، که به‌عنوان یکی از حامیان اصلی دولت جدید سوریه به رهبری احمد الشرع، رئیس‌جمهور موقت، شناخته می‌شود، همچنین قصد دارد یک صندوق سرمایه‌گذاری ویژه برای توسعه فرودگاه بین‌المللی شهر حلب در شمال سوریه ایجاد کند. بنا بر اعلام دو دولت، این فرودگاه پس از تکمیل، ظرفیت خدمات‌رسانی سالانه به حدود ۱۲ میلیون مسافر را خواهد داشت.

پیش از این نیز، در ماه ژوئیه، سوریه و عربستان سعودی از امضای ۴۷ توافق‌نامه سرمایه‌گذاری به ارزشی بیش از ۶ میلیارد دلار خبر داده بودند که نشان‌دهنده گسترش سریع همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور در دوره جدید است.

گزارش صندوق بین‌المللی پول از رشد منطقه و جهانی

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده است که اقتصادهای خاورمیانه در سال جاری، همسو با روندهای جهانی، قادر خواهند بود رشد نسبتاً پایداری را حفظ کنند، هرچند مخاطرات ژئوپلیتیکی و اختلالات تجاری همچنان به‌عنوان عوامل تهدیدکننده چشم‌انداز اقتصادی منطقه و جهان پابرجا هستند.

بر اساس آخرین گزارش «چشم‌انداز اقتصادی جهان» صندوق بین‌المللی پول، پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در سال ۲۰۲۶ به ۳.۹ درصد افزایش یابد که این رقم ۰.۱ واحد درصد بالاتر از برآورد ارائه‌شده در گزارش ماه اکتبر این نهاد است. همچنین انتظار می‌رود رشد کل تولید ناخالص داخلی این منطقه در سال ۲۰۲۷ به حدود ۴ درصد برسد.

در این میان، عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان عرب، نقش محوری در رشد منطقه‌ای ایفا خواهد کرد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، رشد اقتصادی این کشور در سال جاری و سال آینده به ترتیب

به ۳.۹ و ۴ درصد خواهد رسید که نسبت به برآوردهای اکتبر صندوق بین‌المللی پول به ترتیب ۰.۱ و ۰.۲ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد.

صندوق بین‌المللی پول، اعلام کرده است که گسترش فعالیت‌های اقتصادی در خاورمیانه عمدتاً با افزایش تولید نفت، انعطاف‌پذیری تقاضای داخلی و تداوم اصلاحات اقتصادی پشتیبانی می‌شود. با این حال، این نهاد تأکید می‌کند که مخاطرات پیش‌روی چشم‌انداز اقتصادی، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی، همچنان قابل توجه باقی مانده‌اند. به‌ویژه، افزایش معنادار تنش‌های ژئوپلیتیکی، نه تنها در خاورمیانه و اوکراین بلکه احتمالاً در بخش‌هایی از آسیا و آمریکای لاتین، می‌تواند شوک‌های منفی شدیدی در سمت عرضه ایجاد کند.

اختلال در مسیرهای اصلی کشتیرانی، زنجیره‌های تأمین حیاتی و سفرهای هوایی می‌تواند موجب بروز تاخیرها و افزایش هزینه‌ها شود. افزون بر این، در صورت آسیب‌دیدن زیرساخت‌های کلیدی، محدودیت‌های عرضه ناشی از آن ممکن است به افزایش قیمت کالاها منجر شود و فشارهای تورمی را تشدید کند.

در سطح جهانی، صندوق بین‌المللی پول انتظار دارد رشد اقتصادی در سال جاری در سطح نسبتاً ثابتی باقی بماند و عملکرد سال ۲۰۲۵ تکرار شود، آن هم در شرایطی که اقتصاد جهانی با اختلالات تجاری قابل توجه، به‌ویژه به رهبری ایالات متحده، و افزایش عدم قطعیت مواجه بوده است. بر اساس آخرین پیش‌بینی‌ها، رشد اقتصاد جهانی در سال جاری حدود ۳.۳ درصد برآورد می‌شود که نسبت به پیش‌بینی ماه اکتبر ۰.۲ واحد درصد افزایش یافته است. بخش عمده این بازنگری مثبت به کاهش تنش‌های تعرفه‌ای میان ایالات متحده و چین نسبت داده می‌شود. تاب‌آوری غیرمنتظره اقتصاد جهانی حاصل همزمانی چند عامل از جمله کاهش تنش‌های تجاری، سیاست‌های مالی انبساطی فراتر از انتظار، شرایط مالی تطبیقی، توانایی بخش خصوصی در انطباق با اختلالات تجاری و بهبود چارچوب‌های سیاست‌گذاری، به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور، بوده است.

یکی دیگر از عوامل کلیدی در حفظ عملکرد مقاوم اقتصاد جهانی، افزایش مستمر سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی عنوان شده است. مقامات صندوق بین‌المللی پول اشاره کرده‌اند که اگرچه

فعالیت‌های تولیدی همچنان ضعیف باقی مانده، اما سهم سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات از تولید اقتصادی ایالات متحده به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۰۱ رسیده و محرک مهمی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت کلی بنگاه‌ها فراهم کرده است. به گفته آنان، اگرچه این جهش فناورانه عمدتاً در ایالات متحده متمرکز بوده، اما آثار سرریز مثبتی در سطح جهانی، به‌ویژه برای صادرات فناوری در آسیا، ایجاد کرده است.

با این حال، صندوق بین‌المللی پول هشدار می‌دهد که تداوم رونق فناوری، در کنار ایجاد ظرفیت‌های جدید رشد، می‌تواند مخاطراتی نیز برای اقتصاد جهانی به همراه داشته باشد. در صورتی که انتظارات مربوط به افزایش بهره‌وری ناشی از هوش مصنوعی بیش از حد خوش‌بینانه باشد و نتایج واقعی کمتر از انتظار ظاهر شود، احتمال کاهش شدید سرمایه‌گذاری واقعی در بخش فناوری پیشرفته، افت هزینه‌های پذیرش هوش مصنوعی در سایر بخش‌ها و اصلاحات طولانی‌مدت در ارزش‌گذاری بازارهای سهام (که به‌طور فزاینده‌ای توسط تعداد محدودی از شرکت‌های فناوری هدایت می‌شوند) وجود خواهد داشت. این سرریزهای منفی می‌توانند از طریق جریان‌های تجاری به اقتصادهای صادرات‌محور تخصص‌یافته در محصولات فناورانه منتقل شوند و همچنین با تشدید شرایط مالی جهانی، سایر مناطق جهان را نیز تحت تاثیر قرار دهند.

در بخش پایانی گزارش، صندوق بین‌المللی پول بر ضرورت تنظیم محتاطانه سیاست‌های مالی و پولی تاکید کرده است. این نهاد اعلام می‌کند که بازسازی ظرفیت مالی دولت‌ها و حفظ پایداری بدهی عمومی، در شرایط افزایش بی‌سابقه بدهی‌های جهانی و رشد نیازهای هزینه‌ای کشورهای، اهمیت حیاتی دارد. کشورها باید به تعهدی معتبر نسبت به تثبیت مالی در میان‌مدت پایبند باشند و تلاش‌های خود برای بازسازی مالی را بر پایه فرضیات واقع‌بینانه بنا کنند. افزون بر این، بانک‌های مرکزی باید سیاست‌های پولی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که ضمن حفظ ثبات قیمت‌ها، با تغییرات مداوم در چشم‌انداز اقتصاد جهانی نیز سازگار باشد.

تازه های نشر مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی

پایش تحولات تجارت
جهانی شماره ۱۲۱



آینده پژوه؛ شماره ۲:
نظم تکنو-ژئواکونومیک
و آینده تحریم‌های ایران



پایش تحولات تجارت
جهانی شماره ۱۲۰



مزایا و چالش‌های
تجارت آزاد با اوراسیا



راهنما جامع و ابزارهای
کاربردی برای مشارکت
بخش خصوصی در
توسعه مهارت‌ها



راهنما بهره‌برداری از
ظرفیت‌های موافقت‌نامه
تجارت آزاد میان ایران و
اتحادیه اقتصادی اوراسیا





تهران، خیابان طالقانی،
نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵
تلفن: ۰۲۱ ۸۵۷۳۰۰۰۰۰

ICCIMA.IR



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

